

The Paleolithic Ornaments of Iran and Evaluating the Main Models Concerning the Origins of Cognitive Capacity in Human Species*

Abstract

Thus far, three primary hypotheses—Modern Revolution, Cumulative Evolutionary Process, and Multiple Species Model—have been formulated to explain the origin of cognitive capacities and symbolic behavior, drawing from the earliest artistic artifacts created by humans. This research delves into the examination of these three hypotheses by analyzing the oldest archaeological findings related to art and ornaments in the Paleolithic Period of Iran. The objective is to scrutinize and interpret data on ornaments in Africa and Eurasia, with a specific focus on Iran. The study examines existing analyses and hypotheses on the formation of modern behavior and the continuity of symbolic behavior. It questions whether the hypotheses, initially designed to elucidate the emergence of behavioral modernity in African and European populations, adequately account for the findings in Iran. Alternatively, are they grounded solely in pan-European or pan-African perspectives? Through an exploration of these three hypotheses, the author asserts that the oldest instances of self-adornment in Iran, found in Paleolithic cave sites such as Yafteh in Lorestan, Ghar-e Boof in Fars, and the caves of Komishan, Belt, and Altappeh in Mazandaran, challenge the notion that self-adornment, like other facets of behavioral modernity, abruptly emerged around fifty thousand years ago, as posited by the human revolution model. Instead, early symbolic works in Africa by modern humans suggest the development of cognitive capacities and symbolic behavior thousands of years prior to their migration to Eurasia. Subsequently, as humans dispersed from Africa, they transmitted these capacities to other regions based on varying conditions and needs. This research contends that the artifacts of self-decoration (ornaments) in Iran, spanning the New Paleolithic and the Caspian Mesolithic (between 43 and 10 thousand years ago), align with the hypothesis of the Cumulative Evolutionary Process of development. The temporal correlation of these ornaments with the departure of Homo sapiens from Africa and their expansion into other parts of the world, including Iran, supports the notion of a continuous and cumulative evolution. In addition, the multiple species model, utilized by some researchers to elucidate the origins of behavioral modernity, suggests that many defining characteristics of modern behavior, such as ornaments

Received: 12 Dec 2023

Received in revised form: 1 May 2024

Accepted: 25 May 2024

Tahmineh Izadyari¹ 

Master of Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
E-mail: sozan.izadyari@yahoo.com

Mozhgan Jayez²  (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
E-mail: mjayez@ut.ac.ir

Doi: <https://doi.org/10.22059/jfava.2024.368899.667223>

and art, are not exclusive to the Homo sapiens species. Among Neanderthals, there is evidence indicating their capability to produce these artifacts. However, in Iran, there is a lack of discovered remains suggesting the presence of symbolic behavior in this human species. Also, can we use behavioral modernity as a metaphor to describe the human condition, even if not all identified behaviors are universally observed among all Homo sapiens? Furthermore, the paper suggests integrating various disciplines, including ecology, population science, cognition, genetics, botanical archaeology, morphology, paleoclimatology, geology, and experimental studies. The conclusion is drawn that symbolic culture alone cannot serve as a definitive indicator of cognitive capacities, suggesting that different populations with equal cognitive capabilities may produce varied (practical and symbolic) artifacts based on their unique conditions and needs.

Keywords

Symbolic Behavior, Ornaments, Prehistoric Art, Cognitive Capacity, Modern Behavior

Citation: Izadyari, Tahmineh; Jayez, Mozhgan (2024). The paleolithic ornaments of Iran and evaluating the main models concerning the origins of cognitive capacity in human species, *Journal of Fine Arts: Visual Arts*, 29(3), 95-111. (in Persian)



The Author(s)

Publisher: University of Tehran Press

*This article is extracted from the first author's master thesis, entitled "Investigation of theories on symbolic and modern behavior origins in homo sapiens based on ornaments from Iran paleolithic" under the supervision of the second author at the University of Tehran.

هنر و بقایای زیورآلات پارینه‌سنگی ایران از منظر سه فرضیه اصلی درباره خاستگاه‌های ظرفیت شناختی در انسان*

چکیده

انسان‌شناسان، حضور بقایایی که نشان‌دهنده‌ی پیچیدگی‌های رفتاری (همانند تولید هنر) می‌باشند را حاصل شکل‌گیری ظرفیت‌های شناختی پیچیده در ذهن می‌دانند. تاکنون سه فرضیه اصلی (انقلاب شناختی، فرآیند جمع‌ی تدریجی‌طور و گونه‌های چندگانه) در خصوص منشأ چگونگی آغاز پیچیدگی‌های رفتاری و ظرفیت‌های شناختی بر مبنای

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵
تیمینه ایزدیاری: کارشناس ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
E-mail: sozan.izadyari@yahoo.com
مژگان جایز: استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
E-mail: mjayez@ut.ac.ir
Doi: <https://doi.org/10.22059/jfava.2024.368899.667223>

قدیمی‌ترین آثار هنری و صنعتی به‌جای مانده از انسان شکل گرفته‌است. در این پژوهش با بررسی قدیمی‌ترین یافته‌های مرتبط با زیورآلات در دوران پارینه‌سنگی ایران این سه فرضیه مورد مطالعه قرار خواهند گرفت. هدف از این پژوهش بررسی جایگاه ایران در مطالعات شکل‌گرفته در خصوص خاستگاه‌های احتمالی ظرفیت‌های شناختی در انسان می‌باشد. براین اساس قدیمی‌ترین یافته‌های خودآرایی در ایران (از محوطه‌های پارینه‌سنگی غار یافته در لرستان، غار بوف در استان فارس و غارهای کمیشان، کمر بند و التپه در مازندران) نشان می‌دهند که خودآرایی همانند دیگر اجزای مدرنیته‌ی رفتاری فرض شده مفهومی نیست که در تاریخ پنجاه هزار سال قبل به‌طور ناگهان ظهور کرده باشد، بلکه قدیمی‌ترین آثار نمادین شناخته‌شده از انسان هوشمند در آفریقا نشان‌دهنده‌ی حضور بقایای مدرنیته‌ی رفتاری، هزاران سال پیش از ورود انسان هوشمند به اوراسیا هستند. از این منظر انسان هوشمند از همان ابتدا دارای ظرفیت‌های شناختی مورد نظر بوده‌است و براساس شرایط و نیازهای احتمالی خویش این ظرفیت‌ها را به دیگر نقاط جهان انتقال داده‌است.

واژه‌های کلیدی

رفتار نمادین، زیورآلات، هنر پیش از تاریخ، ظرفیت‌های شناختی، مدرنیته‌ی رفتاری

استناد: ایزدیاری، تیمینه؛ جایز، مژگان (۱۴۰۳)، هنر و بقایای زیورآلات پارینه‌سنگی ایران از منظر سه فرضیه اصلی درباره خاستگاه‌های ظرفیت‌شناختی در انسان، نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی، ۲۹(۳)، ۹۵-۱۱۱.

نگارنده(گان)



ناشر: انتشارات دانشگاه تهران

* مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده اول با عنوان «بررسی نظریه‌های موجود در زمینه سرآغازهای شکل‌گیری ظرفیت شناختی و رفتار نمادین در انسان هوشمند بر مبنای خودآرایی و زیورآلات در پارینه‌سنگی ایران» می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم در دانشگاه تهران ارائه شده‌است.

مقدمه

پیش می‌باشند، توسط فرضیه‌ی فرآیندهای تجمعی تدریجی تطور و با انکا بر یافته‌های آفریقا که تاریخی فراتر از بقایای اروپا را دارند، به چالش کشیده شده است (نک: McBrearty & Brooks, 2000, 453-535). همچنین فرضیه دیگری با عنوان مدل گونه‌های چندگانه^۷، ظرفیت‌های شناختی را تنها مختص انسان هوشمند نمی‌داند و براساس آن گونه‌های دیگر انسانی، مثل انسان‌های نئاندرتال نیز دارای ظرفیت‌های مدرن تعریف شده‌ای می‌باشند که با آن‌ها انسان‌های هوشمند را از دیگر گونه‌های انسانی، جدا می‌کنند (نک: D'Errico, 2003, 188-201). در واقع هدف از این پژوهش، بررسی بقایای خودآرایی (زیورآلات)، با تمرکز بر آثار ایران، و در قالب فرضیه‌های انقلاب‌شناختی^۸، فرآیند تجمعی تدریجی تطور^۹ و گونه‌های چندگانه می‌باشد. هر کدام از فرضیات نامبرده با هدف نشان دادن منشأ احتمالی ذهن هوشمند، با ایجاد چارچوبی از زمان و مکان شروع این ظرفیت‌ها، گونه‌های دارای مدرنیته‌ی رفتاری فرض شده و جنبه‌های متفاوت رفتار مدرن به‌وجود آمده‌اند. جدا از بازخوانی یافته‌های زیورآلات آفریقا و اوراسیا، این پژوهش با تمرکز بر بقایای زیورآلات شناخته‌شده‌ی ایران سعی در مطالعه‌ی فرضیاتی دارد که اکنون بخش اعظم تعاریف ارائه‌شده از رفتار مدرن را در برمی‌گیرند.

پژوهش‌های موجود درباره‌ی آثار هنری ایران پیش از تاریخ، همواره با اهدافی دیگر (مثل بازسازی تاریخ هنر و پرداختن به جنبه‌های زیبایی‌شناسانه آن‌ها) صورت پذیرفته است، این موضوع درباره‌ی بقایای خودآرایی پررنگ‌تر نیز می‌شود. با این وجود با بررسی یافته‌های شناخته‌شده‌ی این منطقه‌ی جغرافیایی مهم می‌توان فرضیات مورد نظر را از منظر تفاوت مورد مطالعه قرار داد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر روش و نهاد در گستره مطالعات کیفی و توصیفی تحلیلی قرار می‌گیرد. در ابتدا، مقالات و مطالعات مرتبط با زیورآلات قبل از تاریخ محوطه‌های منسوب به آفریقا و بخش‌های مهم اوراسیا جمع‌آوری شدند. سپس، پژوهش‌های انجام شده درباره چپستی و چگونگی عملکرد سه فرضیه اصلی درباره شکل‌گیری ظرفیت‌های شناختی در انسان هوشمند و دیگر گونه‌های احتمالی، با در نظر گرفتن تمام جنبه‌های بحث برانگیز در آن‌ها، مورد مطالعه و دسته‌بندی قرار گرفتند. در این راستا، با گردآوری مطالعات انجام شده در خصوص یافته‌های بقایای خودآرایی (زیورآلات) ایران، فرضیات مورد نظر به‌صورت تحلیلی و تطبیقی بررسی شدند. در نهایت، با تکیه بر روش قیاسی و استفاده از مشاهدات، الگوهای مورد نظر مورد استدلال و نتیجه‌گیری قرار گرفتند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های تطوری انسان به‌طور گسترده متمرکز بر توسعه و پیشروی مطالعاتی در خصوص شناخت اسکلت^{۱۰} و دست‌افزارهای سنگی مربوط به سنت‌های فناوریانه‌ای موفق می‌باشند (Bednarik, 2008, 285). برای شناسایی سیر تطور فرهنگی و شناختی انسان، مطالعه‌ی بقایای هنری مرتبط با خودآرایی (زیورآلات) شواهدی معتبر برای تطور غیر جسمانی (ذهنی-شناختی) انسان ارائه می‌دهند. اکنون اجماع گسترده‌ای وجود دارد که حضور سیستم‌های مادی از زیورآلات شخصی در میان انسان‌های معاصر، امکان ساخت تنوعی از هویت‌های اجتماعی و شخصی را فراهم

از زمانی که برای اولین بار جسم انسان هوشمند در بقایای فسیلی مشاهده شد، محققان به دنبال شواهد زیستی و مادی‌ای هستند که نشان‌دهنده منشأ ذهن هوشمند نیز باشند. جدیدترین پژوهش‌ها نشان می‌دهند که گونه‌ی «ما»، یعنی انسان هوشمند، در تاریخ حدود ۲۵۰ الی ۳۰۰ هزار سال پیش در قاره‌ی آفریقا پیدایش یافته‌است. هم‌زمان با ظهور این گونه‌ی انسانی، نوعی از بقایا که حاصل شکل‌گیری ذهنی پیچیده و نوآورانه خوانده می‌شوند، در محوطه‌های باستانی و مرتبط با انسان هوشمند ظاهر شدند (Powell et al., 2009, 1298-1299). از این جهت که نمی‌توان ظرفیت‌های شناختی^۱ و رفتار نمادین^۲ را در بقایای فسیلی مجموعه‌ی انسان مشاهده کرد، محققان مؤلفه‌هایی را برای تشخیص پیچیدگی‌های رفتاری تعیین کردند که در صورت حضور آن‌ها در بافتار باستانی مرتبط با انسان هوشمند، از حضور و شکل‌گیری ذهن هوشمند نیز مطمئن می‌شوند. برخی از این مؤلفه‌ها شامل: تولید آثار هنری، تفکر انتزاعی، تعیین هدف، برنامه‌ریزی، رفتار نمادین، قواعد زبانی و... می‌باشند (Chase, 1994, 627-628; D'Errico, 2003, 189-190).

با وجود این که مؤلفه‌های فوق می‌توانند نشانه‌های خوبی برای جست‌وجوی منشأ یا منشأ‌های احتمالی شکل‌گیری توانایی‌های شناختی در انسان باشند، نوع مواجهه با آن‌ها نیز در شناسایی و بازسازی تاریخ شکل‌گیری این ظرفیت‌ها بسیار مؤثر است. این پرسش که چه کسانی، چه زمانی و در کجا برای اولین بار نشانه‌هایی از این ظرفیت‌های شناختی پیچیده را از خود بروز داده‌اند، همچنان مورد بحث می‌باشد.

از دهه‌ی ۱۹۸۰ بود که توانایی‌های شناختی انسان به‌عنوان حوزه‌ای قابل تحقیق مورد پذیرش قرار گرفت. در بین باستان‌شناسان و تاریخ‌دانان دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ میلادی این تصور غالب بود که ذهن ما شکل کنونی خود را بعد از ورود انسان هوشمند به اروپا، حدود ۴۰ الی ۲۰ هزار سال پیش به‌دست آورده‌است. این انگاره در آن زمان بر اساس ازدیاد یافته‌های مادی شناخته‌شده‌ی اروپایی (که نشان از پیچیده شدن ذهن سازندگان خود داشتند) و نبود تحقیقات گسترده در خصوص حضور احتمالی بقایای مادی به اصطلاح پیچیده در قاره‌ی آفریقا، شکل گرفته بود. با این حال باید در نظر داشت که شکل‌گیری پیچیدگی‌های رفتاری «انسان‌های پیش از تاریخ» توسط اروپاییان آن موقع نیز به سادگی مورد قبول واقع نشد. برای مثال نقاشی‌های غار آلتامیرا^۳ در سال ۱۸۷۹ کشف شدند، اما سن آن‌ها (حدود ۳۵ هزار سال) تا اوایل قرن بیستم همچنان مورد پذیرش عموم قرار نگرفت. همین اتفاق در محوطه‌های مهم دیگر مثل غار روفینیاک^۴، غار شووه^۵ در فرانسه و غیره نیز رخ داد. امروزه دانسته می‌شود که اروپایی‌ها در آن زمان به جای پرورش تحقیقات باستان‌شناسانه علمی و بی‌طرفانه، متمرکز بر اروپایی تلقی کردن منشأ رفتارهای پیچیده‌ی انسانی (شامل تولید آثار هنری) بودند و سایر مناطق دنیا را در تحقیقات خود نادیده انگاشتند. این مسئله باعث شد که اروپا برای مدت طولانی به عنوان مرکز فرهنگی و قدیمی‌ترین خاستگاه آثار هنری در توسعه و پراکنش انسان هوشمند هوشمند^۶ شناخته شود (Davies, 2021, 2-3). (نک: Montón-Subías & Hernando, 2017, 1-11).

در حال حاضر این تصور که توانایی‌های شناختی پیچیده (مثل تولید هنر) مختص به انسان هوشمند اروپایی با تاریخ حدود ۴۰ هزار سال

از سوی دیگر، درک وجود پیوندهای اساسی میان دو مفهوم رفتار نمادین و هنر بسیار حائز اهمیت است. رفتار نمادین توانایی نشان دادن اشیا، مردم، زمینه‌های انتزاعی با قراردادهای نمادین به صورت صوتی و یا تصویری، و جسمیت دادن به برخی از نمادها در عمل فرهنگی می‌باشد (D'Errico, 2003, 191). مصنوعات نمادین ابزارهای ذهن هستند. در حالی که ابزارهای سودمند (مثل تبرهای دستی^{۱۳} پیش از تاریخ) برای ایجاد تغییرات در محیط فیزیکی استفاده می‌شوند، مصنوعات نمادین برای تسهیل شیوه‌های شناختی، ارتباط، استدلال و زیبایی‌شناسی کاربرد دارند (Tylén et al., 2020, 4578). از این جهت است که ذهن نمادین توانایی ایجاد رفتاری پیچیده و در اکثر موارد غیر قابل توضیح را در قالب مفهومی به نام «هنر» پیدا کرده است.

زیورآلات، تولیدات انسانی هستند که مدت زمانی طولانی در بررسی‌های تاریخ هنر، مورد بی‌توجهی محققان قرار گرفته‌اند. در ابتدا تصور بر این بود که انسان‌های پیش از تاریخ برای تولید زیورآلات، نیاز به پیچیدگی‌های رفتاری نداشتند. بنابراین این اقلام یا جزء آثار هنری محسوب نمی‌شدند و یا از آن‌ها به عنوان هنرهای صغیر یاد می‌شد (Moro Abadía & Nowell, 2014, 953). در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی با پیشرفت علم و فناوری، تفکرات سنتی درباره‌ی این اشیا شروع به تغییر کرد. برای مثال استفاده از میکروسکوپ برای بررسی فرایندهای تولید، نشان داد که انسان‌های پیش از تاریخ برای ساخت اشیا هنری قابل حمل^{۱۴} (از جمله زیورآلات) نیاز به مهارت‌های فنی داشتند. در همان زمان، چشم‌اندازهای جدیدی در مورد تزئینات و زیورآلات پیش از تاریخ تحت تأثیر تحولات مرتبط در مطالعات فرهنگ مادی^{۱۵} از جمله ساختارگرایی و نشانه‌شناسی^{۱۶} در دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ به وجود آمد که به افزایش چشمگیر سرعت انتشار آثار مربوط به زیورآلات شخصی در پیش از تاریخ کمک کرد (Moro Abadía & Gonzalez Morales, 2010, 229-240; Moro Abadía & Nowell, 2014, 269-306). به گونه‌ای که تا دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، بسیاری از باستان‌شناسان آمریکایی مشتاق توسعه‌ی طرحی جهانی و استاندارد برای طبقه‌بندی این مصنوعات در جهت مقایسه‌ی آسان‌تر مجموعه‌ها شدند. باستان‌شناسان و انسان‌شناسان از دیرباز متوجه اهمیت فرهنگ مادی به‌عنوان وسیله‌ای برای مطالعات گسترده‌ی انسان بودند، از این جهت از دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی متخصصین انسان‌شناسی اجتماعی، به ویژه انسان‌شناسی تاریخی، توجه خود را به نحوه‌ی بیان و تعامل مردم از طریق فرهنگ مادی معطوف کردند، این مهم باعث توجه بیشتر به زیورآلات و فرهنگ خودآرایی شد. این اشیا در حوزه‌های مختلف تحقیقات پارینه‌سنگی^{۱۷}، شامل مطالعات تطور انسان، هنر، نمادگرایی، فناوری و شناخت^{۱۸} (ادراک) دارای اهمیت تحلیلی هستند. علاوه بر این، دیدگاه‌های مربوط به زیورآلات شخصی در بین متخصصان به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است. برای مثال تحولات در مطالعه‌ی سایر عناصر بقایای باستان‌شناسانه (مثل رویکرد زنجیره‌ی عملیات^{۱۹}) نقش مهمی در تجزیه و تحلیل صدف‌ها و زیورآلات ساخته‌شده از این جنس داشته است (Cochran & Beaudry, 2006, 191-192).

تقریباً از سال ۱۸۶۰ میلادی دست‌افزارهای سنگی و استخوان حیوانات منقرض شده به عنوان اولین شواهد پذیرفته‌شده‌ی پیش از تاریخ مرتبط با دست‌سازهای انسانی، توسط انجمن باستان‌شناسان شناخته

می‌کند که از طریق ارزش‌ها و باورها، پیوندهای استعاری بین فرم‌های خلق‌شده و مواد انتخابی صورت می‌گیرد. بدون شک ابداع اولیه‌ی چنین سیستم‌های مادی از تزئینات شخصی در گذشته، نشانگر رفتاری پیچیده در انسان بوده است (White, 2007, 287). اکثر چنین یافته‌هایی از حدود چند صد هزار سال قبل معرفی و بررسی می‌شوند که با شاخص‌های دیگر شناختی نیز سازگار هستند (Bednarik, 2008, 285).

از آن روزی که کوه‌ی زمین مکانی مناسب برای تطور موجودات زنده شد، تا وقتی که انسان‌های هوشمند از دل همین سیستم تطوری پدیدایش یافتند، زمان زیادی می‌گذرد. این موضوع که چه عواملی باعث ماندگاری انسان هوشمند نسبت به گونه‌های دیگر انسانی شده است، همچنان مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. پژوهشگران حوزه‌ی شناختی، شکل‌گیری ظرفیت‌های شناختی، مدرنیته‌ی رفتاری و رفتار نمادین را در میان انسان‌های هوشمند اولیه به عنوان موضوعی قابل بحث در خصوص چگونگی بقای گونه‌ی انسانی هوشمند در نظر می‌گیرند. از این جهت زیورآلات نیز به عنوان جنبه‌ای شناخته‌شده از هنر (خودآرایی) از اهمیت مطالعاتی بسزایی برخوردار است. با این وجود شواهدی قابل تأمل از مؤلفه‌هایی که نشان‌دهنده‌ی حضور ظرفیت‌های شناختی پیچیده در میان جمعیت‌های نئاندرتال می‌باشد نیز وجود دارد که در قالب مدل گونه‌های چندگانه معرفی می‌شوند (نک: D'Errico, 2003, 188-201). مؤلفه‌هایی برای تشخیص مدرنیته‌ی رفتاری و رفتار نمادین فرض شده (توانایی برنامه‌ریزی، توانایی تعیین اهداف بلند مدت و طراحی نقشه، نوآوری‌های رفتاری و ...) در محوطه‌های باستانی توسط پژوهشگران مورد استفاده قرار می‌گیرند (Ibid., 189-190). در واقع بدون حضور نشانه‌ها و بقایای مادی در محوطه‌های باستانی، پژوهشگران قادر به درک گوناگونی رفتاری انسان‌های اولیه نمی‌شدند. برای مثال تدفین که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدرنیته‌ی رفتاری معرفی می‌شود، در صورت تشخیص صحیح می‌تواند توضیحی بر مرگ آگاهی و شکل‌گیری ظرفیت‌های شناختی متفاوت در انسان باشد (نک: درباب و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳، ۱۳۱-۱۳۴).

نحوه‌ی برخورد انسان با مسائل، برای بررسی مطلبی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار می‌گیرد بسیار حائز اهمیت می‌باشد. برای نمونه در طول نیمه‌ی اول قرن بیستم میلادی، باستان‌شناسان به‌ندرت زیورآلات شخصی را از منظر تطوری، هنری و یا شناختی مهم می‌پنداشتند؛ همچنین در طول قرن نوزدهم هنرها را به دو جزء، هنرهای زیبا^{۱۱} و هنرهای صغیر^{۱۲} تقسیم می‌کردند (Moro Abadía & Nowell, 2014, 953-956). به‌عنوان نمونه خودآرایی (زیورآلات) زیرشاخه‌ای از هنرهای صغیر به حساب می‌آمدند. با این وجود که هنرهای صغیر همچنان هنر بودند اما ارزش‌والایی که برای هنرهای زیبا مثل موسیقی، مجسمه‌سازی و نقاشی قائل می‌شدند را برای هنرهای دیگر قائل نبودند. بنابراین کاملاً مشهود است که عدم موفقیت متفکران در فراهم کردن تعریفی واحد از هنر در کار محققان باستان‌شناس نیز خلل ایجاد کرده است. در حال حاضر به دلیل گستردگی معنای وجودی هنر، محدود کردن آن در قالب مجسمه‌سازی، نقاشی، موسیقی و غیره کاری بیهوده تلقی می‌شود. از این نظر شناسایی اشیا هنری و در کل مفهوم هنر در دوره‌های مختلف، متفاوت می‌باشد.

دوران پارینه‌سنگی را درک کنند. در واقع، از اواخر دهه ۱۹۵۰ بود که کریستین زرووس^{۲۳} (Zervos, 1959, 495) و پائولو گراتسیوسی^{۲۴} (Graziosi, 1960, 1-278) از عکس‌های با کیفیت برای نشان دادن هنر پارینه‌سنگی در کتاب‌های خود استفاده کردند. وضوح و کیفیت این تصاویر، محققان را قادر ساخت تا پیچیدگی آثار پیش از تاریخ را بهتر درک کنند. اگرچه، الکساندر مارشاک^{۲۵} بود که انقلابی در استفاده از تکنیک‌های عکاسی در مطالعات هنر پارینه‌سنگی ایجاد کرد. مارشاک اولین کسی بود که حکاکی‌ها، علامت‌ها و قطعات هنری قابل حمل (هنر متحرک) را از طریق لنز یک میکروسکوپ دو چشمی با فوکوس متغیر بررسی کرد. در حال حاضر، بعد از گذشت سال‌ها حضور زیورآلات شخصی در سایت‌های باستانی، این اشیا به یکی از معیارهای اصلی مدرنیته در سوابق تطور فرهنگی تبدیل شده‌اند. بنابراین آثاری مانند زیورآلات نه تنها هنر محسوب شدند، بلکه نقش بسیار مهمی را نیز در کاوش‌های جدید بازی کردند. تاجایی که حتی برخی از متخصصان نشان دادند تولیدات هنری قابل حمل از نظر تکنیکی و مفهومی به اندازه‌ی نقاشی‌های غارها پیچیده‌اند (Moro Abadía & Nowell, 2014, 952-953).

مبانی نظری پژوهش

خاستگاه ظرفیت‌های شناختی در انسان بر اساس یافته‌های خودآرایی (زیورآلات)

نظریه «حوا می‌توکنندری»^{۲۵} یکی از جدیدترین نظریه‌هایی است که به توضیح خاستگاه انسان هوشمند می‌پردازد. این تئوری، که از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی ماندگار شد، پیشنهاد می‌کند که همه‌ی انسان‌های موجود از یک جمعیت کوچک آفریقای شرقی ناشی می‌شوند که به انسان‌های هوشمند گونه‌زایی^{۲۶} کرده‌اند. با توجه به مزیت رقابتی حاصل از تغییرات زیستی متضمن تحولات و پیامدهای رفتاری وابسته، اولین انسان‌های کامل به سرعت از منطقه‌ی منبع خود ابتدا به مناطق مجاور آفریقا، و سپس به اوراسیا گسترش یافتند. گفته می‌شود این انسان‌ها در طول مسیر پراکنش خود با جمعیت‌های محلی مواجه، سپس طی فرآیندی جایگزینی آنها شدند، بنابراین انقراض نئاندرتال‌ها را به دلیل روبرویی و جایگزینی هوشمندها با نئاندرتال‌ها و جمعیت‌های بومی دیگر می‌دانند (Zilhao, 2012, 35). اعتقاد به این مهم که در برابر پس‌زمینه‌ی خویشاوندان نخستین انسان‌های امروزی، «شناخت پیشرفته» و بزرگی بارز گونه‌ی انسانی هوشمند می‌باشد، باعث شد که دیدگاه‌هایی مثل «منشأ اخیر آفریقایی» مطرح شوند. اساس و پایه‌ی این دست از دیدگاه‌ها به این صورت‌اند که افرادی که از نظر جسمی شبیه گونه‌ی ما (انسان هوشمند) هستند، باید از نظر شناختی نیز شبیه ما باشند، به عبارتی تفکر و زبان نمادین نیز دارند؛ برعکس مردمانی که از نظر تشریحی و جسمانی شبیه ما نبودند، از نظر شناختی هم نمی‌توانستند شبیه ما باشند. در نتیجه‌ی این تفکر، نئاندرتال‌ها و دیگر اشکال باستانی از بشر که در مکان‌های مختلف از آفریقا تا اروپا و آسیا زندگی می‌کردند، به طریقی در مقایسه با هوشمندها یا معلول و ناتوان، فاقد تفکر و زبان به حساب می‌آمدند و یا نسخه‌ای بدوی و پست از هوشمندها بودند. چنین معیارهایی در ابتدا بر اساس بقایای باستان‌شناسی اروپا مطرح شدند. با گذر زمان و درک مسئله پیدایش انسان هوشمند با بدن جدید در آفریقا که به بیش از ۱۰۰ هزار سال پیش باز می‌گشت، چنین انگاره‌هایی به تدریج ناکافی شدند. براین اساس یا

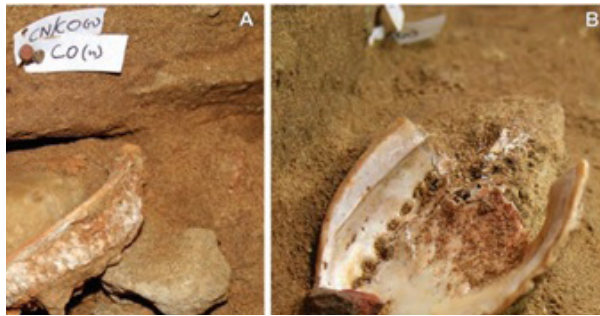
شدند. به دنبال به رسمیت شناختن این آثار، در سال ۱۸۶۴ ادوارد لارته^{۲۷} و هنری کریستی^{۲۸} کشف تعدادی از دست‌افزارهای استخوانی حکاکی و خراشیده شده، مرتبط با ابزارهای پیش از تاریخ در جنوب غربی فرانسه را گزارش دادند. همراه با ابزارها و کنده‌کاری‌های پیش از تاریخ، باستان‌شناسان مواردی از اُخرای قرمز و صدف‌های سوراخ‌شده را نیز یافتند که در خصوص جای دادن آن‌ها در بخش‌های هنری و یا کاربردی مردد بودند. این اشیا زمانی به‌طور مشخص‌تر مورد مطالعه قرار گرفتند که باستان‌شناسان اولین یافته‌های منطقه‌ای خود از زیورآلات شخصی پارینه‌سنگی را در اوایل قرن بیستم منتشر کردند. برای نمونه گوستاو شووه^{۲۹} بیش از ۲۰۰ آویز در محوطه‌ی شارنت^{۳۰} فرانسه جمع‌آوری کرد. گزارش‌های مشابه برای زیورآلات پیش از تاریخ آلمان، سوئیس و ایتالیا نیز منتشر شده‌است (Chauvet, 1910, 239-240). این اشیا مورد توجه‌ی بسیاری از دانشمندان از جمله زمین‌شناسان و زیست‌شناسان قرار گرفتند.

پاول فیشر^{۳۱}، از پیشگامان تحلیل زیورآلات پیش از تاریخ است که در ابتدا صدف‌های زیادی از سایت‌های پارینه‌سنگی فرانسه را مورد مطالعه قرار داد و سپس آن‌ها را به گونه‌های مختلف تقسیم کرد (Fischer, 1876, 1-62). وی تفاسیری برای توضیح کارکرد و معنای این اشیا پیشنهاد داد که از جمله می‌توان اهداف جادویی و کارکردی^{۳۲} آن‌ها را نام برد. در ادامه پسر فیشر، هنری فیشر^{۳۳} اولین آنالیزهای فن‌آورانه‌ی زیورآلات پیش از تاریخ را بر اساس یافته‌های سایت ماس دازیل^{۳۴} ارائه داد (Fischer, 1897, 193-202). همچنین دستور زبان زیورآلات^{۳۵} در سال ۱۸۵۶ برای اولین بار توسط اوون جونز^{۳۶} منتشر شد (Jones, 1856, 1-723). در واقع اولین تفاسیر از زیورآلات پیش از تاریخ بسیار تحت تاثیر گزارش‌های انسان‌شناسانه بودند. برای مثال در قرن نوزدهم سفرهای متعددی از طرف جوامع پیشرفته به سمت جوامع بدوی از روی کنجکاوی صورت می‌گرفت که باعث ایجاد تغییراتی در دیدگاه‌های قراردادی در باب خودآرایی شد. مسافران و کاوشگران این سفرها توضیحات مفصلی در مورد جوامع موسوم به «ابتدایی» در اختیار خوانندگان قرار می‌دادند. این مطالعات انواع مختلف اشیای مورد استفاده‌ی جوامع کوچک، از جمله مهره‌ها، صدف‌ها یا پوسته‌های تخم‌پرنده‌گان سوراخ‌شده، دستبند، حلقه‌ها و خلخال از جنس عاج و گردنبند‌های عقیق را توصیف می‌کنند. گسترش دانش مردم‌شناسی تاثیر زیادی بر تفاسیر اولیه‌ی تزیینات پارینه‌سنگی داشت. در واقع محققان زیورآلات پیش از تاریخ اغلب گزارش‌های مردم‌نگارانه را درباره‌ی این اشیای نمادین کوچک، ذکر می‌کردند که این امر نشان از نقش تاثیرگذار مطالعات انسان‌شناسی در تحقیقات اولیه باستان‌شناسی می‌باشد (Moro Abadía & Nowell, 2014, 269-306).

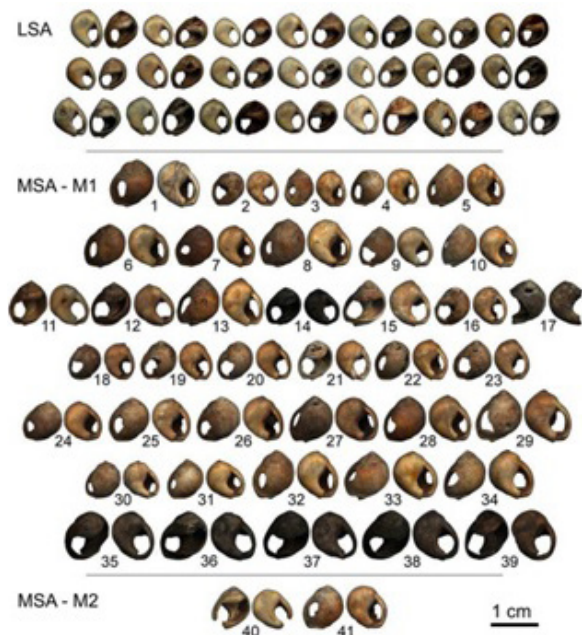
مطالعات زیورآلات در تاریخ هنر نیز راهی پر پیچ و خم را طی نموده است و با وجود اثبات اهمیت این آثار، همچنان نیز آن‌طور که باید مورد توجه بسیاری از تاریخ‌نویسان هنر و هنرمندان قرار نگرفته‌است. آلویس ریگل^{۳۷} اولین کسی بود که زیورآلات را به عنوان موضوع اصلی مطالعاتش در نظر گرفت. ریگل در کتاب خود به نام مشکلات سبک^{۳۸}، مبانی تاریخ زیورآلات را در سال ۱۸۹۳ منتشر کرد. معرفی تکنیک‌های جدید عکاسی در دهه ۱۹۷۰ به باستان‌شناسان این امکان را داد که به‌طور ملموس‌تر

به انسان نئاندرتال) را مرور نموده و سپس آثار محوطه‌های ایران معرفی و بررسی می‌شوند.

غار بلومبوس، محوطه‌ای مهم و تأمل برانگیز از جهت تاریخ کشف آن و بقایای بی‌نظیر نمادینش که توانست فرضیه‌ی انقلاب شناختی را با حضور گسترده‌ی آثاری که توضیح بر شکل‌گیری ذهن نمادین انسان هوشمند به حساب می‌آیند، در تاریخی فراتر از اروپا به چالش کشد. از این جهت هم‌زمان با کشف بلومبوس تزئینات شخصی تاریخی قدیمی‌تر از ۴۰ هزار سال پیش را به خود اختصاص دادند. بلومبوس، محوطه‌ای مربوط به عصر سنگ‌میانی آفریقای جنوبی در ساحل جنوبی کیپ می‌باشد (Vanhaeren et al., 2019, 3). این سایت، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین محوطه‌های دارای بقایای خودآرایی شناخته می‌شود (تصاویر ۱ تا ۳). مهره‌های صدفی جنوب صحرای آفریقا، تاریخی طولانی از تولید دارند. همان‌طور که می‌لر نیز اشاره می‌کند: "این مهره‌ها یکی از اولین شاخص‌های رفتار نمادین انسان مدرن اولیه می‌باشند که با تاریخ ۷۵ هزار سال پیش در کنار سایر اشکال فرهنگی مادی، مانند اجرا و هنر قابل حمل ظاهر می‌شوند" (Miller et al., 2018, 348).



تصویر ۱. صدفی که داخل آن سنگ آخرا ساییده و تبدیل به پودر رنگ قرمز می‌شده است، از غار بلومبوس در آفریقای جنوبی. مأخذ: (Henshilwood et al., 2011, 219)



تصویر ۲. مهره‌های ناساریوس کراوسیانوس از لایه‌های عصرسنگ‌میانی و جدید در غار بلومبوس. مأخذ: (D'Errico et al., 2005, 8)

ظهور مدرنیته‌ی جسمی از مدرنیته رفتاری باید تفکیک می‌شد (یعنی ظهور بدن جدید انسان با رفتارهای جدید وی هم‌زمان نبوده است و مدت‌ها پس از ظهور انسان هوشمند با بدن جدید، رفتارهای مدرن و هنر نمادین در آثار وی آشکار شده است) و با تعاریف جدیدی در این حوزه لازم بود. ارائه‌ی تعاریف جدید با تکیه بر بررسی گسترده‌ی مک‌بریتری و بروکس در سال ۲۰۰۰ و بر اساس شواهد باستان‌شناسی آفریقا صورت گرفت، براین اساس که آن‌ها مجموعه‌ای از معیارها را توسعه دادند که با ماهیت سوابق و بقایای آثار باستانی آفریقا منطبق شده بود (Zilhao, 2012, 1-45; McBrearty & Brooks, 2000, 453-524).

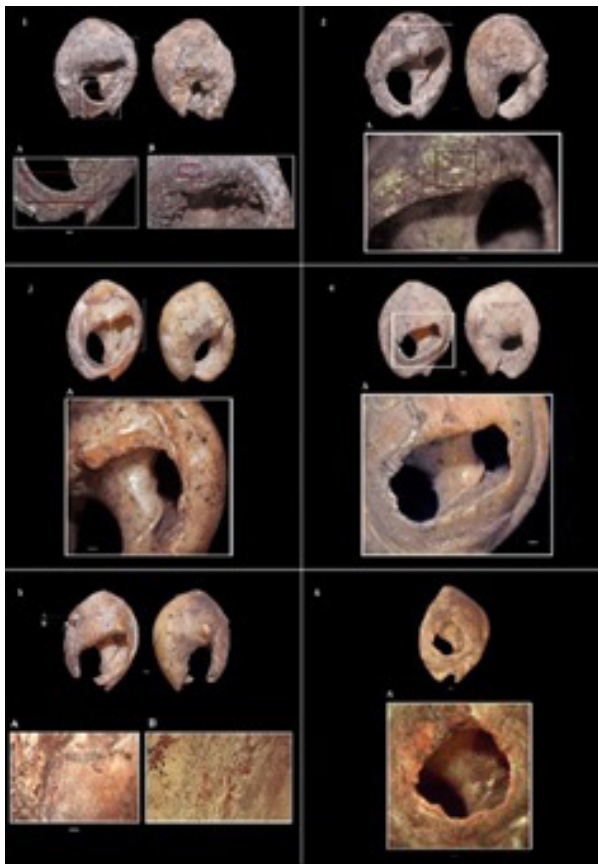
دو مؤلفه به عنوان شاخص‌های مدرنیته‌ی رفتاری در بقایای باستان‌شناسی آفریقا به طور گسترده توسط دیرین مردم‌شناسان^{۳۷} پذیرفته شده است:

۱. مصنوعات و یا ویژگی‌هایی که حامل پیام نمادین واضح و بیرون‌تنی^{۳۸} (خارج از محدوده‌ی مغز) هستند، مانند زیورآلات شخصی، نمایش و ترسیم^{۳۹} و غیره؛
۲. استفاده پیچیده از فناوری، برای مثال استفاده‌ی کنترل‌شده از آتش به‌عنوان یک ابزار مهندسی برای تغییر مواد خام (Zilhao, 2012, 36).

بر این اساس، تولید و استفاده از زیورآلات، به عنوان یکی از اولین نشانه‌های رفتار نمادین در میان نیاکان بشر در دوران عصرسنگ میانی آفریقا مورد مطالعه قرار گرفت. این دست از بقایای انسانی، دارای علائمی مهم از توسعه‌ی روابط شناختی و اجتماعی در میان جمعیت‌های انسانی می‌باشند (Sehassheh et al., 2021, 1). از این جهت است که زیورآلات (مهره‌ها، آویزها و...) برخی از معتبرترین شواهد را برای تطور ذهن انسان ارائه می‌دهند (Bednarik, 2008, 285).

مطالعاتی که در سال‌های اخیر در محوطه‌های شمالی، جنوبی و شرقی عصر سنگ میانی آفریقا صورت پذیرفته است، نشان‌دهنده‌ی حضور موادی است که اغلب به‌عنوان علائم نمادین و شناختی پیشرفته از نوآوری‌های رفتاری، معرفی می‌شوند. در این مناطق مصنوعات و ابزارهای سنگی دووجهی^{۴۰}، رنگ‌دانه‌ها، صدف‌های دریایی سوراخ‌شده‌ای که به‌عنوان مهره شناخته می‌شوند، مواد استخوانی، سنگ‌های حکاکی‌شده و پوسته‌ی تخم شترمرغ حکاکی‌شده، که همگی بین ۱۵۰ تا ۵۰ هزار سال پیش جزء بقایایی از فرهنگ مادی انسان‌های هوشمند می‌باشند، حضور دارند. همان‌طور که اشاره شد، با توجه به یافته‌های نمادین اروپا، تا همین اواخر اولین حضور و استفاده از زیورآلات شخصی را مرتبط با دوران اوریناسی در تاریخ حدود ۴۰ هزار سال پیش می‌دانستند. در حال حاضر با توجه به مطالعات و حفاری‌های گسترده استفاده از صدف‌های دریایی به‌عنوان مهره در خاور نزدیک، شمال آفریقا و آفریقای سیاه، به هزاران سال عقب‌تر از اروپا باز می‌گردد. غار بلومبوس^{۴۱} در آفریقای جنوبی، قفزه و اسخول^{۴۲} در غرب آسیا واقع در مدیترانه‌ی شرقی، اودجبان^{۴۳} در الجزیره، گروتهدس پیگنس^{۴۴}، رافاس^{۴۵}، ایفری عمار^{۴۶} و کانتربندیر^{۴۷} در مراکش، شواهدی اولیه برای این ادعا ارائه کرده‌اند (Vanhaeren et al., 2013, 500-501). در ادامه به طور خلاصه برخی از آثار زیورآلات به دست آمده از غارهای آفریقا و منطقه لوانت در شرق دریای مدیترانه (مربوط به انسان هوشمند) و غارهای اروپا (مربوط

غار بیزمون^{۵۳} در شمال غرب آفریقا، یکی از محوطه‌های مهم کشور مراکش در نزدیکی صُوبیره با فاصله‌ی ۱۲ کیلومتری خط ساحل مدرن اقیانوس اطلس می‌باشد (Steele et al., 2019, 40). در مجموع ۳۳ مهره‌ی صدفی از بیزمون طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ به‌دست آمده است (تصویر ۵). به‌استثنای یک مورد، همه‌ی این صدف‌ها مربوط به یک‌لایه هستند و قدمت قابل‌توجهی برای اولین حضور مهره‌های صدفی ارائه می‌دهند. بسیاری از مهره‌های این محوطه مربوط به نهشته‌هایی با تاریخ ۱۴۲ هزار سال پیش می‌باشند. این تاریخ، آن‌ها را به قدیمی‌ترین مهره‌های صدفی‌ای که تا اکنون شناسایی شده‌اند تبدیل کرده است. این مهره‌ها تاریخ اولین ظهور تولید زیورآلات را به اواخر پلیستوسن میانی^{۵۴} گسترش می‌دهند. تاریخ و پراکنش مهره‌ها در اکثر سایت‌های عصرسنگ میانی در آفریقای شمالی شواهد بیشتری از اهمیت بالقوه‌ی این مصنوعات به‌عنوان نشانه‌هایی از هویت انسانی را ارائه می‌دهند. همچنین استفاده‌ی اولیه و مداوم از گونه‌ی صدفی تریتا گیبوسولا^{۵۵} و سایر صفات فرهنگ مادی، نشان از درجه‌ی قابل‌توجهی از تداوم فرهنگی در میان گروه‌های اولیه‌ی انسان‌های هوشمند عصرسنگ‌میانی سراسر آفریقای شمالی دارند (Sehassheh et al., 2021, 1).



تصویر ۵. مهره‌های صدفی غار بیزمون. مأخذ: (Sehassheh et al., 2021, 1)

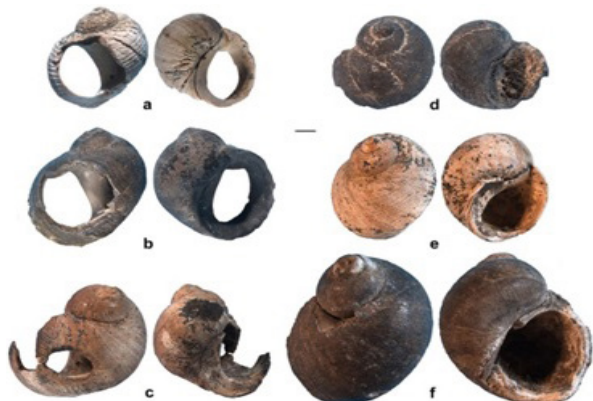
دو غار قفزه^{۵۶} و اسخول^{۵۷} محوطه‌هایی مهم و بحث‌برانگیز درباره‌ی تطور شناختی انسان‌های هوشمند خارج از آفریقا قبل از تاریخ ۴۰ هزار سال پیش، واقع در شرق دریای مدیترانه می‌باشند. این دو محوطه دارای بقایایی از فرهنگ مادی مرتبط با انسان‌های هوشمند هستند که گفته می‌شود به‌عنوان اهداف تزئینی با قدمت ۱۳۰ تا ۹۰ هزار سال پیش مورد



تصویر ۳. روش‌هایی که در آن مهره‌های صدفی ناساریوس کراوسیونوس بلومبوس به نخ کشیده می‌شده‌اند؛ آزمایشات تجربی. مأخذ: (Vanhaeren et al., 2013, 5003)

در حفاری‌های غار بلومبوس ۴۱ عدد صدف ناساریوس کراوسیونوس^{۴۸} از لایه‌های M1 و M2 عصرسنگ میانی، با تاریخ حدود ۳/۹۴ الی ۵/۷۲ هزار سال پیش، کشف شدند. به جز این صدف‌ها، بیش از ۱۰۰۰ گونه‌ی صدفی ناساریوس کراوسیونوس از درون نهشته‌های عصرسنگ جدید غار بلومبوس مربوط به اواخر دوران هولوسن نیز به‌دست آمده‌اند (Steele et al., 2019, 25). همان‌طور که اشاره شده، بقایای نمادین بلومبوس نیازهای جدیدی را نسبت به شروع و چگونگی شکل‌گیری پیچیدگی‌های رفتاری تعریف می‌کنند. کشفیات این محوطه تلنگری بر محققان و نظریه‌پردازان مسئله‌ی شناخت وارد ساخت که باعث طرح فرضیاتی متفاوت و مطابق با کشفیات جدید شد (Henshilwood et al., 2009, 27). در سال‌های بعد از این کشف مهم، مهره‌های صدفی با تاریخ ۱۰۰ الی ۷۰ هزار سال پیش منسوب به هفت سایت‌آترین^{۴۹} و موسترین^{۵۰} از آفریقای شمالی، آسیای غربی و آفریقای جنوبی (غار بورد) نیز شناسایی شدند (Vanhaeren et al., 2019, 3).

سیبودو^{۵۱}، یکی دیگر از محوطه‌های مهم آفریقای جنوبی می‌باشد که شواهدی از شکل‌گیری رفتار نمادین در قالب استفاده از صدف به‌عنوان ماده‌ی خام تولید زیورآلات با تاریخ حدود ۷۰ هزار سال پیش را دارد. این محوطه در ۱۵ کیلومتری ساحل در استان کوازولو-ناتال^{۵۲} واقع شده است (Vanhaeren et al., 2019, 2) (تصویر ۴).



تصویر ۴. صدف‌های آفرولیتورینا آفریکانا از قدیمی‌ترین لایه‌های غار سیبودو. مأخذ: (D'Errico et al., 2008, 2680)

استفاده بوده‌اند.

کراپینا^{۶۲} محوطه‌ای مجادله‌آمیز در کرواسی (جنوب مرکزی اروپا) با قدمت ۱۳۰ هزار سال پیش می‌باشد که از آن هشت چنگال عقاب دریایی دم‌سفید^{۶۳} به دست آمده‌است، سه عدد از آن‌ها علائمی از دست‌کاری انسانی برای نصب در گردن‌بند و یا دست‌بند را دارند و به‌عنوان بخشی از مجموعه‌ی زیورآلات توسط انسان‌های نئاندرتال در نظر گرفته می‌شوند (تصویر ۸). این بقایا می‌توانند نمایانگر حضور فرهنگ نمادین در جمعیت‌های نئاندرتال پیش از ورود هوشمندها به اروپا باشند. با درنظرگرفتن تاریخ ارائه شده برای بقایای نمادین کراپینا، گفته می‌شود که نئاندرتال‌ها قبل از ورود انسان‌های هوشمند به اروپا جواهرات می‌ساختند، در نتیجه ذهن یکتا و نمادین انسان مدرن که گفته می‌شد تنها در حدود ۴۰ هزار سال پیش توانایی تولیدات این چینی را پیدا کرده‌است، این بار توسط گونه‌ای دیگر به چالش کشیده‌شد (Radović et al., 2015, 1-11). بر این اساس، مجدداً ایده‌ی وجود پیوندی مستقیم میان پیچیدگی‌های مادی و مهارت‌های شناختی که همچنان مورد قبول برخی از پژوهشگران این حوزه می‌باشد، در تنگنا قرار گرفت.



تصویر ۸. نمونه‌ای از یک چنگال راست عقاب از کراپینا، سه علامت برش در سطح جانبی آن دیده می‌شود، به علاوه‌ی دارای یک ناحیه‌ی ساییده شده در نزدیکی لبه پروکسیمال می‌باشد. مأخذ: (Radović et al., 2015, 4)

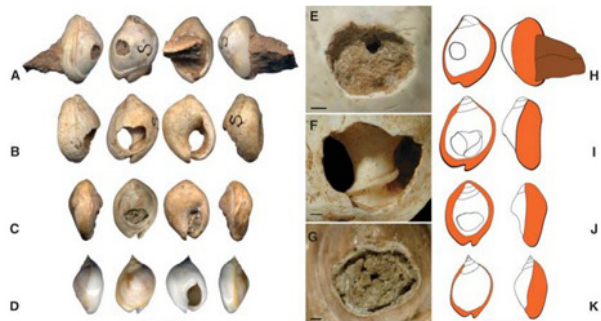
غار آویون^{۶۴} محوطه‌ای دیگر واقع در جنوب شرق اسپانیا، مربوط به دوران پارینه‌سنگی میانی و مصادف با استقرار در محوطه توسط انسان‌های نئاندرتال می‌باشد. آثار نمادین محوطه شامل صدف‌های دریایی سوراخ‌شده، رنگ‌دانه‌های زرد و قرمز و ظروف صدفی با بقایایی از رنگدانه‌هایی که به صورت ترکیبی مورد استفاده قرار می‌گرفتند، می‌باشند (تصویر ۹). تاریخ محوطه‌ی آویون بین ۱۱۵ تا ۱۱۲ هزار سال پیش است (Hoffmann et al., 2018, 3-4).



تصویر ۹. صدف‌های سوراخ‌شده از سطح II غار آویون. مأخذ: (Zilhãoa et al., 2010, 1025)

بقایای زیورآلات غار قفزه شامل مجموعه‌ای از صدف‌های دریایی از گونه‌ی صدفی گلیسیمیریس کامل دوکفه‌ای می‌باشند که به‌طور طبیعی سوراخ شده و در لایه‌های اولیه‌ی گودال‌های تدفین قرار گرفته‌اند. این صدف‌ها از فاصله‌ی ۴۰ کیلومتری ساحل مدیترانه توسط انسان به غار آورده شده‌اند. چندین کفه از آن‌ها دارای بقایایی از آویخته‌شدن به نخ، توسط عوامل انسانی هستند. برخی از آن‌ها نیز همراه با لکه‌های اخرا دیده می‌شوند. بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته، صدف‌ها با لکه‌های قرمز نتیجه‌ی فعالیت‌های انسانی می‌باشند (Bar-Yosef Mayer et al., 2009, 310). همچنین اندازه‌ی بزرگ صدف‌ها و وجود رنگ‌دانه بر روی یک نمونه از آن‌ها، این امکان را تقویت می‌کند که از صدف‌های بزرگ به‌عنوان ظروف ساییدن سنگ اخرا و تولید رنگ قرمز برای خودآرایی بدن استفاده می‌شده‌است (Vanhaeren et al., 2006, 1785).

از غار اسخول نیز ۴ گونه‌ی صدف دریایی، شامل صدف‌های راه‌راه خاردار^{۶۵}، صدف تخم‌مرغی نروژی^{۶۶}، ناساریوس گیبوسولوس و گوش‌ماهی زیارت^{۶۷} گزارش شده‌است (تصاویر ۶ و ۷). صدف‌ها یا عمداً سوراخ شده و یا به‌طور عمد توسط ساکنان اسخول از یک تاناکونوزیس^{۶۸} برداشته شده‌اند (Vanhaeren et al., 2006, 1786 - 1787 - 1788). حضور این صدف‌ها نشان‌دهنده‌ی وجود سنت مهره‌کاری گسترده و طولانی‌مدت، قبل از ورود انسان‌های هوشمند به اروپا (حدود ۵۰ تا ۴۰ هزار سال پیش)، در آفریقا و لوانت (حدود ۱۵۰ تا ۶۰ هزار سال پیش) می‌باشد (Vanhaeren et al., 2006, 1786-1787-1788).

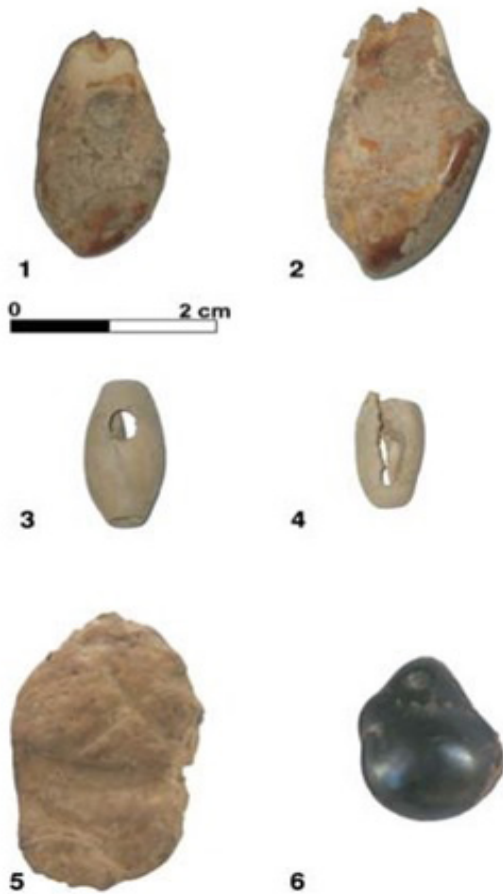


تصویر ۶. مهره‌های صدفی ناساریوس گیبوسولوس از اسخول (A و B)، اودجیان (C)، صدف‌های امروزی (D). مأخذ: (Vanhaeren et al., 2006, 1786)



تصویر ۷. گلیسیمیریس اینسوبریکا از غار قفزه. مأخذ: (Bar-Yosef Mayer et al., 2009, 310)

پخته‌ی شیاردار که با قدمت ۴۷۰، ۲۴ هزار سال پیش می‌باشد) در بازه
تاریخی ۴۵۰، ۳۵ تا ۴۰۰، ۳۳ سال پیش هستند (شیدرنگ، ۱۳۸۵، ۴۴).



تصویر ۱۰. بقایای غار یافته شماره‌های (۱ و ۲): بقایای دندان‌های نیش
سوراخ‌شده‌ی گوزن. شماره‌های (۳ و ۴): فسیل‌های صدف‌های سوراخ‌شده.
شماره (۵): یک قطعه سفالی سوراخ‌شده. شماره (۶): آویز از هماتیت.
مأخذ: (Otte et al., 2007, 92)

غار بوف محوطه‌ای باستانی در شهرستان رستم، استان فارس
می‌باشد، تاریخ‌گذاری محوطه نشانگر بازه زمانی ۳۷-۴۲ هزار سال
پیش است (Heydari et al., 2021, 12). نتایج ارائه شده از این محوطه
و محوطه‌های مشابه نشان می‌دهند که دوره‌ی پارینه‌سنگی جدید ایران
بیشتر از تصور گذشته دارای تنوع در گروه‌های فرهنگی محلی می‌باشد
(Conard & Ghasidian, 2011, 33). در مجموع ۴۱ عدد صدف از ۵
گونه‌ی مختلف در کاوش سال ۲۰۱۱ در غار بوف به ثبت رسیده است
که برای استفاده به‌عنوان زیورآلات سوراخ شده‌اند. بخش عمده‌ی این
یافته‌ها مربوط به تاریخ پیش از ۳۰ هزار سال گذشته می‌باشند که با
یافته‌های لایه‌ی (AHIV) احتمالاً به تاریخ بین ۳۳ تا ۳۶ هزار سال پیش
می‌رسند (Conard & Ghasidian, 2011, 48). از کاوش‌های ۲۰۱۵ در
غار بوف نیز، ۳۳ مهره‌ی صدفی و قطعه‌های صدفی که احتمالاً بخشی
از مهره بودند، بازیابی شدند. همانند کاوش ۲۰۱۱ چندین گونه‌ی نرم‌تن
دریابی در مجموعه‌های زیورآلات شخصی از غار بوف مورد شناسایی قرار
گرفتند (Conard & Zeidi, 2019, 15) (تصویر ۱۱).

هم‌زمان با گسترش انسان‌های هوشمند از آفریقا به اروپا، در حدود
تاریخ ۵۰ الی ۳۰ هزار سال پیش انسان‌های هوشمند با انسان‌های
نئاندرتال همزیستی دوره‌ای داشته‌اند. از این منظر تعدادی از
محوطه‌های اروپا مثل غار گوزن^۵، غار فومن^۶، غار باچوکبرو^۷ در
بلغارستان، غار کالوالو^۸ در ایتالیا، غار آنتون در اسپانیا، پناهگاه صخره‌ای
تور فواز^۹ در اردن، غار اوچائیزلی^{۱۰} در ترکیه، غار فورادادا^{۱۱} در اسپانیا به
عنوان محوطه‌هایی بحث‌برانگیز در ارتباط با یافته‌هایی از این دو گونه‌ی
انسانی شناخته می‌شوند. به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از ارائه جزئیات
درباره این آثار خودداری می‌شود (نک: Higham et al., 2010, 20234-
20239; Mellars, 2010, 20147-20148; Peresani et al., 2013,
1007-1037; Romagnoli et al., 2015).

در نتیجه‌ی مطالعات آثار فوق عده‌ای واقعیت ارتباط باستان‌شناختی
بین فرهنگ مادی نمادین و دست‌افزارهای سنگی ساخته‌شده توسط
نئاندرتال‌ها را می‌پذیرند؛ عده‌ای دیگر از دسته‌ای تشکیل می‌شوند که
این‌گونه از شواهد را رد می‌کنند و معتقدند انسان نئاندرتال فاقد توانایی
ذهنی لازم برای تولید آثار هنری و زیورآلات بوده است. برخی هم بر این
باورند که نئاندرتال‌ها توسط فرهنگ‌پذیری از انسان‌های هوشمند، به
سوی فرهنگ مادی نمادین سوق داده شده‌اند. در واقع، این کشیدگی
فرهنگی، در این معنا است که فرهنگ نمادین نئاندرتال‌ها یک محصول
فرعی از تماس با انسان‌های هوشمند مهاجر می‌باشد. همچنین آن‌ها،
ارتباط بین فرهنگ مادی نمادین و دست‌افزارهای سنگی دست‌ساز
نئاندرتال‌ها را اتفاقی می‌دانند و این تولیدات را نتیجه‌ی هم‌زمانی
طولانی مدت منطقه‌ای بین فرهنگ‌های بشری اواخر نئاندرتال‌ها و اوایل
هوشمندها در نظر می‌گیرند. برای مثال بحث‌های گسترده‌ای درباره‌ی
به رسمیت شناختن فرهنگ شاتلپرونی به‌عنوان فرهنگ ساخته‌ی دست
نئاندرتال‌ها وجود دارد، که در بیشتر مواقع این فرهنگ را به هوشمندها
اختصاص می‌دهند (Zilhao, 2012, 40). تفاوت زیادی بین مفهوم به
سرانجام رساندن کاری به خوبی شخص دیگر (Emulate) با مفهوم کپی
و تقلید کردن محض (Imitate) وجود دارد. از این نظر باستان‌شناسان
همان‌طور که استرلنی نیز اشاره می‌کند، قادر به تشخیص تفاوت‌های
"انجام‌دهنده‌ی خالص" با "کپی‌کننده" نمی‌باشند، اما می‌توانند به
صورت قابل اطمینان‌تری جمعیت‌هایی که توانسته‌اند اطلاعات فنی را در
طول نسل‌ها انتقال دهند از جمعیت‌هایی که با اطمینان کمتری این کار را
انجام داده‌اند، شناسایی کنند (Sterelny, 2017, 236).

بقایای زیورآلات از محوطه‌های پیش از تاریخ در ایران

غار یافته، محوطه‌ای واقع در دهی خرم‌آباد، استان لرستان می‌باشد
که در سال ۱۹۶۰ توسط فرانک هول^{۱۲} و کنت فلانری^{۱۳}، باستان‌شناسان
آمریکایی، در جنوب غرب ایران کشف شد (نک: وحدتی‌نسب و آریامنش،
۱۳۹۴، ۲۹۶-۳۰۱). حفاری سال ۱۳۸۴ در غار یافته همراه با تعدادی
از یافته‌های نمادین اعم از دو قطعه دندان نیش سوراخ شده‌ی گوزن، دو
صدف دریایی سوراخ شده، آثار پراکنده از گل اخرا که به دلیل محدودیت
ابعاد گمانه، الگوی دقیقی از پراکنش آن ارائه نشده است، می‌باشند
(شیدرنگ، ۱۳۸۵، ۳۹؛ شیدرنگ، ۱۳۹۸، ۶۲-۶۴) (تصویر ۱۰). بر
اساس تاریخ‌های رادیو کربن آزمایشگاه «بتا آنالیتیک» در فلوریدا تمامی
اشیای تزئینی به‌دست‌آمده از کاوش‌های اخیر غار یافته (به‌غیر از گل

قرار گرفته است. آثار ریز - ساییش نشان می‌دهند که از ابزارهای صدفی، برای زدودن پوست (چرم) استفاده می‌شده‌اند. فرآیندهای مشابه در برخی از سایت‌های فراپارینه‌سنگی قفقاز برای سوراخ کردن اشیای تزئینی وجود داشته است که نشان از ایجاد روش‌های مشابه در خصوص تبدیل و تغییر مواد سخت در آن دوران می‌باشد (Manca et al., 2018, 137). برای مثال، مطالعه‌ی مجموعه مواد جانوری سخت از غار مزمزکایا^{۸۱}، واقع در قفقاز، تفاوت‌های فنی بین تولیدات پارینه‌سنگی جدید و فرا پارینه‌سنگی را شناسایی می‌کند. از این غار مجموعه‌ای از مواد سخت حیوانی، مانند: استخوان، دندان و صدف که از آن‌ها ابزارهایی چون سوزن، صیقل‌کننده‌ها و اشیای تزئینی مثل مهره و آویز ساخته شده، به دست آمده است. مجموعه مصنوعات مربوط به ال تپه که در موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند شامل ۱۸ قطعه‌ی استخوانی و صدفی هستند که ۴ قطعه‌ی آن‌ها از استخوان می‌باشند و ۱۴ قطعه هم از صدف تشکیل شده‌اند (تصویر ۱۳). دو بقایای استخوانی که به‌عنوان سوزن تفسیر شده بودند، استخوان‌های بلند پستانداران کوچک هستند که هیچ علائمی از تغییر شکل و یا استفاده ندارند، همچنین هیچ علائم فنی و آثار استفاده در دو قطعه صدف از گونه‌های راه‌راه^{۸۲} و گسترپود ایندیا^{۸۳} نیز مشاهده نمی‌شود. لبه‌های دوکفه‌ای (صدف راه‌راه) شکستگی‌هایی دارد که در زمان جدیدتر ایجاد شده‌اند، براین اساس نمی‌توان دلایل حضور آن‌ها را ارزیابی کرد. در مورد صدف دوم (گسترپود ایندیا) هیچ مدرکی دال بر بهره‌برداری از این خانواده‌ی نرم‌تنان توسط گروه‌های میان‌سنگی که غار ال تپه را اشغال کرده بودند، وجود ندارد. از طرفی مشخص است که این گسترپودها ارزش غذایی ندارند، براین اساس، حضور آن‌ها ممکن است ناشی از علل غیرانسانی یا فرایندهای مختلف تشکیل سایت باشند. ۱۴



تصویر ۱۳. مصنوعات استخوانی (شماره ۱ و ۲) و صدفی (۳ تا ۱۴) از لایه‌های میان‌سنگی غار ال تپه. مأخذ: (Manca et al., 2018, 143)



تصویر ۱۱. زیورآلات غار بوف. مأخذ: (Conard & Zeidi 2019, 15)

غارهای کمیشان، التپه و کمر بند محوطه‌های جدیدتری از دوران میان‌سنگی در سواحل جنوب شرقی دریای کاسپی می‌باشند که از آن‌ها بقایای زیورآلات به دست آمده است (نک: Coon, 1951, 20-32; McBurney, 1969, 385-413; Vahdati Nasab et al., 2020, 97-120). از میان مواد باستان‌شناسانه‌ای که در حفاری سال ۱۳۸۸ در غار کمیشان کشف شد، می‌توان به سه دندان نیش سوراخ‌شده، در نهشته‌های دست‌نخورده و در فاصله‌ی چند سانتی‌متری یک‌دیگر اشاره کرد (تصویر ۱۲). تاریخ‌گذاری مطلق این محوطه، مربوط به ۱۰،۶۲۸ هزار سال پیش می‌باشد (Vahdati Nasab et al., 2011, 2020).



تصویر ۱۲. دندان‌های نیش سوراخ‌شده‌ی غار کمیشان. مأخذ: (Vahdati Nasab et al., 2020, 114)

مطالعات انجام‌شده بر روی مصنوعات استخوانی و صدفی به دست آمده از محوطه التپه، با استفاده از رویکردهای فناورانه و ریز ساییش^{۷۴} به‌منظور بازسازی مراحل مختلف طرح فنی - اقتصادی^{۷۵} کسب مواد خام، تبدیل و استفاده از کالا صورت پذیرفته است. علائم فنی استفاده از تکنیک‌های ساییش^{۷۶}، تراشیدن^{۷۷} و شیار دادن در مراحل شکل‌دهی^{۷۸} برای تبدیل دست افزارهای استخوانی، صدفی و زیورآلات را نشان می‌دهند (Manca et al., 2018, 137). منبع بالقوه‌ی صدف‌های ال تپه، سواحل جنوبی دریای کاسپی می‌باشد که در دوران میان‌سنگی، حدود ۴۰ کیلومتری سایت ال تپه قرار داشت. تنها دو گونه‌ی صدفی به‌عنوان ماده خام مورد استفاده قرار می‌گرفتند که شامل: دیداستا^{۷۹} و سراتودرما^{۸۰} هستند.

سه روش برای تبدیل مواد خام صدفی به اشکال موردنظر شناسایی شده‌اند که شامل شکستن صدف، احتمالاً مرتبط با تولید مهره‌های دیسک مانند؛ شکل‌دهی مستقیم به صورت نظم‌دهی و سوراخ کردن مواد خام بیضی‌شکل برای تولید آویز؛ و شکل‌دهی مستقیم با سوراخ کردن بلوک‌های مواد خام برای ایجاد آویز می‌شوند. در مجموعه‌ی صدف‌های ال تپه، فقط یک نمونه‌ی صدفی به‌طور مستقیم و بدون تغییر مورد استفاده

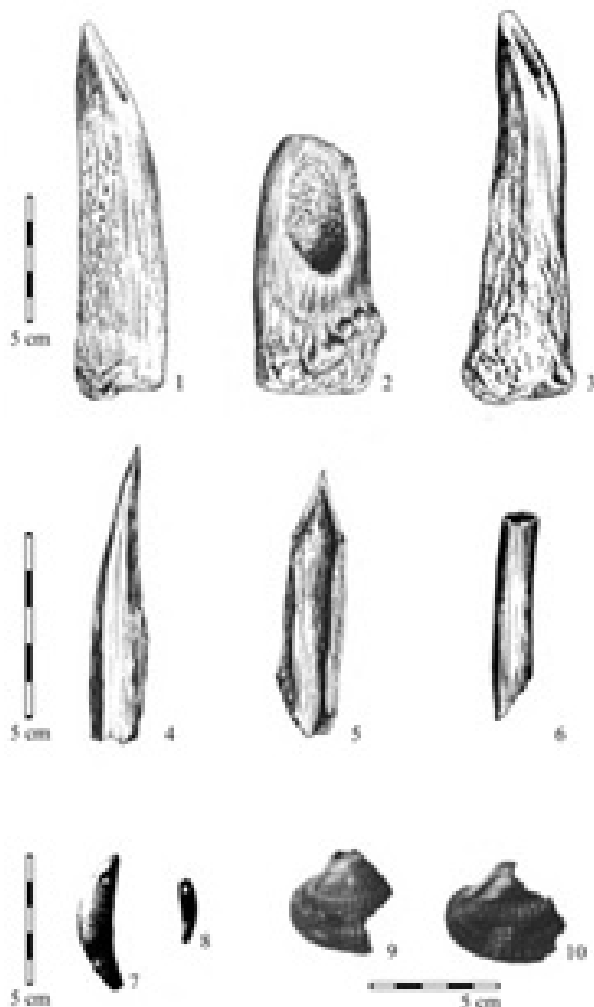
بیشتر مناقشات پیرامون ریشه‌های شناختی و فیزیکی «ما» هستند. با این حال در باستان‌شناسی معاصر، اتفاق نظر درباره‌ی چگونگی، چستی و زمان و مکان شروع تحولات کلیدی، مانند «نمادسازی» وجود ندارد (Bednarik, 2008, 285). در واقع شواهد موجود برای بررسی داده‌های باستان‌شناسی به دو صورت زیستی (بقایای فسیلی) و رفتاری بروز پیدا می‌کنند. بقایای رفتاری در صنایع سنگی و یا دیگر جنبه‌های فاسد نشدنی فرهنگ مادی منعکس می‌شوند (Chase & Dibble, 1987, 263). دست‌افزارهای سنگی، بقایای استخوانی، زیورآلات، رنگدانه‌ها، نقاشی‌های صخره‌ای و ... نمونه‌هایی از بقایای رفتاری جمعیت‌های انسانی می‌باشند که در بافتار باستانی باقی می‌مانند. مدرنیته‌ی رفتاری به مجموعه‌ای از ظرفیت‌های شناختی گفته می‌شود که توسط طرفداران فرضیه‌ی انقلاب‌شناختی مطرح شده‌است. پژوهشگران این فرضیه معتقدند که این مجموعه ظرفیت‌ها هستند که انسان هوشمند را از دیگر گونه‌های انسانی و انسان هوشمند آفریقایی (قبل از گسترش به اروپا و دیگر نقاط جهان) جدا می‌کنند. از این جهت، مدرنیته‌ی رفتاری برای فرهنگ انسان معاصر بسیار حیاتی دانسته می‌شود (Sterelny, 2011, 811). این تصور که ظرفیت‌های شناختی متمایز تنها در هوشمندهای حدود ۴۰ هزار سال پیش حضور دارند، باعث شد که انسان مدرن به دو دسته‌ی انسان هوشمند باستانی و انسان هوشمند هوشمند تقسیم شود. از این منظر انسان هوشمند باستانی همچنان که از لحاظ بدنی مدرن شناخته می‌شد، از لحاظ ذهنی موجودی "بلید" بود. در این بین انسان قرن ۲۰ توانست باری دیگر فاصله‌ای دست‌نیافتنی از نوع شناختی بین خویش و دیگری ایجاد کند.

پیچیدگی رفتاری فزاینده در انسان تباران با مغز درشت از دوران پلیستوسن میانی به بعد معمولاً بر حسب رفتار انسان معاصر سنجیده می‌شود. رفتارهایی مثل استفاده از انتزاع، نمادگرایی و زبان، نوع دوستی و ... که اکنون هویت انسان معاصر را می‌سازند (Scerri & Will, 2023, 1-2). در واقع در حال حاضر، پیشرفت‌های زیادی در توسعه دیدگاه‌های نظری در مورد تطور فرهنگی بشر حاصل شده است. با این حال که گونه‌ی انسانی هوشمند به عنوان عضوی منحصر به فرد در کلاسه^{۸۶} انسان تباران با تمرکز بر تفاوت‌هایش در ظرفیت‌های نمادگرایی، زبان، شبکه‌های اجتماعی، برتری‌های فناورانه، توسعه شناختی، شناخته می‌شود، اخیراً توجه‌ها به بحث‌های مهم دیگر نیز کشیده شده است. برای مثال مطالعات درباره‌ی انعطاف‌پذیری بوم‌شناسی منحصر به فرد انسان، نشان می‌دهد که گونه‌ی انسانی هوشمند در مقایسه با دیگر انسان تباران، موفق به ایجاد یک کنام^{۸۷} بوم‌شناسی جدید شده است. در این مفهوم که انسان هوشمند علاوه بر این که توانایی اشغال محیط‌های متنوع را دارد، در سازگار شدن با شرایط سخت محیطی نیز متخصص می‌باشد. درک این مهم که عوامل بسیار متنوع (مثل جایگاه بوم‌شناسی، شناخت، زیست‌شناسی، جمعیت‌شناسی، کالبدشناسی و غیره) در شناخت مفهوم انسان و چگونگی تبدیل شدن این گونه‌ی انسانی به تنها بازمانده، تاثیرگذار می‌باشد، بسیار حیاتی است (Roberts & Stewart, 2018, 1-14; Scerri & Will, 2023, 1-7).

یکی از مؤلفه‌های مدرنیته‌ی رفتاری، «رفتار نمادین» می‌باشد. رفتار نمادین امکانات جدیدی برای انسان فراهم کرده‌است. در واقع اندیشه‌ی

قطعه‌ی باقی‌مانده که بدنه‌ی اصلی مجموعه‌ی مورد مطالعه را تشکیل می‌دهد، در سال ۱۹۶۴ حفاری شدند که براساس تاریخ‌گذاری‌های مطلق منتشر شده، آن‌ها را مربوط به دوران میان‌سنگی (حدود ۱۵ تا ۱۰ هزار سال قبل) می‌دانند (Manca et al., 2018, 139-141).

از غار کمر بند که محوطه دیگری در شهرستان بهشهر، استان مازندران می‌باشد، سه دندان سوراخ‌شده، ۷ حلزون خشکی (احتمالاً به‌عنوان اشیای تزئینی استفاده می‌شدند) و ۱۵ صدف دوکفه‌ای دریایی صیقل داده‌شده‌ی سوراخ‌دار (که فقط دارای یک کفه بودند) به دست آمده است (تصویر ۱۴) که کاربرد همگی به‌عنوان اشیای تزئینی تفسیر می‌شود (Manca et al., 2018, 153).



تصویر ۱۴. مصنوعات از جنس استخوان و صدف و دندان حیوانات، از دوران میان‌سنگی غار کمر بند. مأخذ: (Manca et al., 2018, 153)

بحث

علی‌رغم یک چارچوب قدرتمند و فراگیر (زیست‌شناسی تطوری) بسیاری از تحقیقات در مورد خاستگاه انسان هوشمند به صورت تئوریزه‌نشده^{۸۴} باقی مانده‌اند. از این منظر که بیشتر مطالعات درباره‌ی گونه‌ی انسانی هوشمند در قالب نظریه‌ای جامع و یا به صورت کافی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. این دست از مسائل معرفت‌شناختی^{۸۵} زیربنایی

این گونه از بقایا می‌دهد، در این فرضیه‌ی جدید منسوخ می‌شود. فرآیندِ تجمعیِ تدریجیِ تطور نشان می‌دهد که بقایای حاصل از رفتار مدرن در مجموعه‌ای از سایت‌ها با زمان و مکان متفاوت وجود داشته‌اند. این فرضیه ماهیت انقلابی بقایای اروپا را ناشی از عدم پیوستگی یافته‌های باستان‌شناسی آن منطقه می‌داند تا تغییرات خیلی سریع فرهنگی، شناختی و یا زیستی که توسط طرفداران مدل انقلاب انسانی بحث می‌شود (McBrearty & Brooks, 2000, 453).

سومین فرضیه، مدل گونه‌های چندگانه می‌باشد که برخی محققان از آن برای ارائه‌ی توضیحی درباره‌ی ریشه‌های مدرنیته‌ی رفتاری استفاده می‌کنند. این مدل نشان می‌دهد که اکثر صفات تعریف‌کننده‌ی رفتار مدرن، از جمله زیورآلات و هنر منحصر به انسان هوشمند نیستند، بلکه در میان جمعیت‌هایی که از نظر جسمی غیر مدرن تلقی شده‌اند، مانند آخرین نئاندرتال‌های اروپا نیز قابل ملاحظه می‌باشند (Moro Abadia & Gonzalez Morales, 2010, 229-240; D'Errico, 2003, 188-202). بقایای شناخته‌شده‌ی زیورآلات پارینه‌سنگی ایران مرتبط با دو دوران پارینه‌سنگی جدید و میان‌سنگی کاسپی در بازه‌ی زمانی ۴۳ تا ۱۰ هزار سال پیش می‌باشند. این بقایا در ایران هم‌زمان با حضور گونه‌ی انسانی هوشمند در منطقه و انقراض نئاندرتال‌ها مشاهده می‌شوند. همان‌طور که پژوهشگران فرضیه‌ی انقلاب‌شناختی مطرح می‌کنند، انسان‌های هوشمند ۴۰ - ۵۰ هزار سال پیش قطعاً دارای ظرفیت‌های مرتبط با مدرنیته‌ی رفتاری فرض شده بوده‌اند، همچنین به دلیل انقراض انسان‌های نئاندرتال در آن بازه‌ی زمانی، انسان‌های هوشمند تنها سازندگان این اشیاء شناخته می‌شوند. با این وجود نمی‌توان تصور کرد که حضور انسان هوشمند به معنای حضور و پراکنش بالای ظرفیت‌هایی می‌باشد که به‌طور قطع توسط محققان به‌عنوان ویژگی‌های مدرنیته‌ی رفتاری شناخته می‌شوند، همان‌طور که استرلنی نیز اشاره می‌کند «انتظار می‌رود که گروه‌های کوچک و محدود از نظر جغرافیایی دارای فناوری مادری کوچک‌تر و با تنوع کمتری نسبت به جمعیت‌های بزرگ‌تر و پراکنش بیشتر باشند، حتی اگر ظرفیت‌های بنیادین شناختی و سازمان اجتماعی یکسانی داشته باشند» (Sterelny, 2011, 811).

گسترده‌ی (به اصطلاح) انفجاری آثار نمادین در دوران پارینه‌سنگی جدید اروپا موجب شکل‌گیری پرسش‌ها و فرضیاتی در این خصوص شده‌است. با استفاده از فیلتر انقلاب شناختی می‌توان حضور این اقلام را مبنی بر حضور ذهنی برتر (ذهن انسان هوشمند) در منطقه‌ای خاص توصیف کرد. اکنون مشخص است که مؤلفه‌های مدرنیته‌ی رفتاری در انسان‌های هوشمند در دوران عصر سنگ میانی آفریقا یعنی هزاران سال پیش از حضور در نقاط دیگر جهان توسط انسان‌های هوشمند باستانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. از این جهت پاسخی که مک‌بریتری و بروکس به حضور ناگهانی و انفجاری این اشیاء در اروپا می‌دهند «به‌وجود آمدن نوعی گردش فرهنگی ناشی از حرکت گروه‌های انسانی در این دوره می‌باشد که منجر به از بین رفتن پیوستگی‌های زمانی طولانی در بقایای باستان‌شناسی اروپا شد». از این جهت است که بقایای این گونه از هنرها و فناوری‌های جدید، در مواردی «انقلابی» توصیف می‌شوند، زیرا به‌صورت ناگهانی و بدون پیش‌زمینه‌ی قبلی در بافت‌های باستانی حضور پیدا کرده‌اند (McBrearty & Brooks, 2000, 454). همچنین

نمادین شکل کاملاً جدیدی از «چیزها» را به وجود می‌آورد؛ چیزهایی که در جهان واقعیت وجود ندارند اما در قلمرو نمادین به‌طور کامل هستی دارند (Kissel & Fuentes, 2018, 173). ترنس دیکن^{۸۸} اشاره می‌کند که «همه‌ی انسان‌نماهای دارای رفتار نمادین، از طریق یک مجموعه مشترک از اطلاعات نمادین به هم پیوند خورده‌اند، اطلاعاتی که به اندازه‌ی ژن‌های انسانی برای سایر گونه‌ها غیر قابل دسترس است. همه‌ی ما وارثان اشکال نمادینی هستیم که از نسلی به نسل دیگر و از گروهی به گروه دیگر منتقل می‌شوند و یک سنت منحصر به فرد را شکل می‌دهند» (Deacon, 1997, 340). نماد چیزی است که ارزش یا معنای آن توسط کسانی که از آن استفاده می‌کنند به آن اعطا می‌شود. یک نماد می‌تواند یک جسم مادی، رنگ، صدا، بو، یک حرکت و یا مزه باشد. معنا و یا ارزش یک نماد را نمی‌توان با حواس درک کرد زیرا از شکل فیزیکی آن مشتق نمی‌شود. برای مثال با نگاه کردن به حرف «X» در یک معادله‌ی جبری نمی‌توان فهمید که مخفف چه چیزی می‌باشد. نمی‌توان روح را در یک بت با هر مقدار معاینه‌ی فیزیکی یا شیمیایی کشف کرد. معنای یک نماد را تنها می‌توان با ابزارهای نمادین، معمولاً با گفتار مفصل درک کرد (White, 1944, 230-231). با این وجود که مطالعه‌ی بقایای زیورآلات نمی‌تواند «به تنهایی» پاسخی برای تمام جنبه‌های متفاوت انسان داشته‌باشند، اما می‌توانند به عنوان یکی از مؤلفه‌های مادی در خصوص مطالعات مرتبط با رفتار نمادین، تطور اجتماعی-فرهنگی، مطالعات شناختی و غیره در کنار دیگر مفاهیم نقش پررنگی داشته‌باشند.

همان‌طور که مشاهده شد قدیمی‌ترین زیورآلاتی که تاکنون از ایران به‌دست آمده‌اند تاریخی مطابق با بازه‌ی زمانی مهاجرت انسان‌های هوشمند با جسم مدرن، از آفریقا به اروپا و آسیا دارند. بر اساس فرضیه‌ی انقلاب انسانی، انسان‌های هوشمند از لحاظ جسمی بعد از مهاجرت از آفریقا و با ورود به اروپا از لحاظ ذهنی نیز هوشمند شده و به انسان کامل تبدیل شده‌اند. در واقع اگر یافته‌های ایران در چارچوب فرضیه‌ی انقلاب انسانی بررسی شوند، به دلیل انطباق منطقه‌ای و زمانی، به‌طور کامل این فرضیه را تأیید می‌کنند. با این وجود پرسشی اساسی شکل می‌گیرد که آیا می‌توان بر اساس داده‌های جغرافیایی ایران نتیجه گرفت که فرضیه‌ی انقلاب شناختی فرضیه‌ای غالب می‌باشد؟ با بازگشت به آفریقا، جایی که گونه‌ی انسانی هوشمند در آن پیدایش یافته است، تا حدودی می‌توان پاسخی برای برخی از پرسش‌ها یافت. سال ۲۰۰۰ مقاله‌ای با عنوان «انقلابی که نبود» توسط مک‌بریتری و بروکس منتشر شد. هدف از این مقاله رد فرضیه‌ای بود که تا آن موقع به‌طور جامع مورد پذیرش اکثر محققان واقع شده بود. در مقابل فرضیه‌ی انقلاب شناختی، فرضیه‌ی فرآیند تجمعی تدریجی تطور مطرح شد (McBrearty & Brooks, 2000, 453-563).

طرفداران این فرضیه توضیح دادند که مدل انقلاب انسانی بر اساس درک غلط از وسعت بقایای آفریقا و تعصبی که به دلیل اروپامحوری در این مفهوم که «اروپایی‌تباران به‌طور ذاتی از دیگر اقوام متمایز و برتر می‌باشند» شکل گرفته است. هدف فرضیه‌ی فرآیند تجمعی تدریجی تطور یادآوری سوابقی از آثار پیچیده‌ای (مثل تولید هنر) می‌باشد که بسیار پیش از حضورشان در دیگر نقاط جهان، در دوران عصر سنگ میانی آفریقا وجود داشته‌اند. همچنین ماهیت انقلابی‌ای که فرضیه‌ی انقلاب شناختی به

تصور را به وجود می‌آورد که در صورت نبود بقایایی از مؤلفه‌های شناسایی رفتار نمادین در نهشته‌های مرتبط با گونه‌ی انسانی هوشمند، می‌توان نتیجه گرفت که انسان‌های هوشمند آن منطقه تنها از نظر فیزیکی مدرن شده‌اند، نه ذهنی و شناختی. با این دیدگاه تمام بخش‌های دیگر سازنده‌ی بقایای مادی رفتار نمادین نادیده گرفته می‌شوند. از این جهت که ممکن است جمعیت انسانی هوشمند در یک منطقه‌ی خاص بنا بر شرایطی زیورآلات تولید کنند و برعکس جمعیتی دیگر در محوطه‌ای دیگر با شرایط و نیازهای مربوط به محیط زیست، سازمان جمعیتی و اجتماعی خویش و عوامل احتمالی دیگر از این بخش از توانایی خود استفاده نکنند و این موضوع نمی‌تواند به منزله‌ی نبود ذهن مدرن و یا تفکر نمادین آن‌ها باشد. از این منظر باید در نظر گرفت که نبود نیاز به منزله‌ی نبود ظرفیت نمی‌باشد. به علاوه، به این دلیل که فرضیه‌ی انقلاب شناختی یافته‌های مدرن‌نیتی رفتاری را محدود به زمان و مکان مشخصی می‌کند، نمی‌تواند به عنوان فرضیه‌ی کاربردی برای توضیح بقایای آفریقا و حتی خود اوراسیا نیز در نظر گرفته شود، زیرا برعکس ادعای این فرضیه، بقایای نمادین اروپا نیز حاصل رویش انفجاری، ناگهانی و به‌طور هم‌زمان نمی‌باشند (Hen-shilwood & Marean, 2003, 627-646; McBrearty & Brooks, 2000, 453-455).

با وجود این که فرضیه‌ی گونه‌های چندگانه در چارچوب بقایای اروپا، چه در مورد زیورآلات و چه مؤلفه‌های دیگر رفتار نمادین قابل بحث می‌باشد، در حال حاضر در ایران نمونه‌ای گواه بر تولید و استفاده‌ی زیورآلات توسط نئاندرتال‌ها، به چشم نمی‌خورد، از این جهت این فرضیه نیز بر اساس یافته‌های اکنون خودآرایی ایران مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. فرضیه‌ی فرآیند تجمعی تدریجی تطور برای رد فرضیه‌ی انقلاب انسانی با بررسی رخدادهای آفریقا، شکل گرفته است. این فرضیه نشان می‌دهد که آفریقایی‌ها هزاران سال قبل از گسترش به اوراسیا دارای تولیدات نمادین بوده‌اند. با وجود این فرضیه، دیگر نمی‌توان میان انسان هوشمند آفریقایی و انسان هوشمند اروپایی، تفاوت‌های شناختی‌ای که منجر به کودن شمردن آفریقایی‌های مدرن شود را تأیید کرد و نمونه‌های باستانی را بر پایه‌ی این تفاوت‌ها مورد مطالعه قرارداد. با این حال فرضیه‌ی تجمعی تدریجی تطور چشم‌اندازی نو برای محققان این حوزه ایجاد می‌کند، در حال حاضر همان‌طور که در بخش آفریقا نیز مشاهده شد، رفتار نمادین فرض شده‌ای که تصور می‌شد از اروپا آغاز شده است، منشأ آفریقایی داشته است و هم‌زمان با خروج این گونه‌ی انسانی از آفریقا، این بقایا نیز در بخش‌هایی از کره‌ی زمین مشاهده می‌شوند، بر این اساس بقایای زیورآلات ایران به دلیل هم‌خوانی زمانی با حضور هوشمندهای آفریقایی در این منطقه، فرضیه‌ی فرآیند تجمعی تدریجی تطور را تأیید می‌کنند.

نتیجه

انسان‌های مدرنی که اکنون در جایگاه باستان‌شناس و یا پژوهشگر به یافته‌های باستانی می‌نگرند، دارای سوگیری‌های شناختی غیر قابل اجتناب (اشتباهات ذهن در هنگام قضاوت صحیح) می‌باشند. این سوگیری‌های شناختی منجر به پرورش باورهایی اشتباه در خصوص تصمیم‌گیری، نتیجه‌گیری و استدلال توسط همه‌ی اعضای یک گروه (در اینجا جوامع پژوهشی) می‌شوند. بر این اساس، با افزایش ناگهانی پیچیدگی‌های رفتاری و نابرابری‌های فرهنگ مادی مرتبط با گونه‌ی

این احتمال وجود دارد که مواجهه انسان‌های هوشمند با انسان‌های نئاندرتال و گونه‌های احتمالی دیگر بعد از خروج از آفریقا دلیلی بر ازدحام بیشتر تولیدات نمادین باشد. همان‌طور که استفاده از نشانه‌های نمادین می‌تواند توضیحی بر وجود انقلابی فرهنگی در مفهوم انتقال و یا گذار به دلیل همزیستی با دیگران نیز شناخته شود، که احتمالاً نتیجه‌ی تلاشی غیرمستقیم برای شناخت خود در رابطه با دیگران است (Sterelny, 2011, 812).

مؤلفه‌هایی که به طور گسترده به عنوان شاخص‌های مدرن‌نیتی رفتاری در بقایای باستانی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند به صورت: اشیای هنری، زیورآلات، اخرا، صدف، تیغه و ریزتیغه، دست‌افزارهای استخوانی، اشیای قبور، بقایایی که نشان‌دهنده‌ی وجود توانایی همکاری و هماهنگی در گروه هستند (مثل شکار حیوانات خطرناک) و موارد دیگر می‌باشند (D'Errico, 2003, 190-191; McBrearty & Brooks, 2000, 453-455; Sterelny, 2011, 809-820). حضور این دست از بقایا به مثابه‌ی شکل‌گیری ظرفیت‌های شناختی متفاوت در ذهن انسان مدرن شناخته می‌شود. با این حال مدرن‌نیتی رفتاری و باورهایی که پیرامون این مفهوم ایجاد شده‌اند، به صورت کافی و کامل نمی‌باشند و قادر به پاسخ‌گویی به تمام جنبه‌های مسئله نیستند. برای مثال، اگر فردی آموزش ندیده را برای ساخت مجسمه‌ی بالزاک رودن^{۸۹} استخدام کنند، احتمالاً مجسمه‌ای می‌سازد که کم‌تر شباهتی به مدل اصلی داشته باشد؛ در ادامه اگر فردی خبره در کار مجسمه‌سازی را نیز در این جایگاه قرار دهند، باز هم نمی‌تواند تمام جنبه‌های فکری و تکنیکی رودن را برای ساخت مجسمه‌ی بالزاک همان‌طور که بوده است احیا کند. این مهم در برخورد با آثار و بقایای هر منطقه از کره‌ی زمین، آن‌هم در دوران پارینه‌سنگی که مربوط به هزاران سال پیش است، پیچیده‌تر نیز می‌شود.

بر این اساس قرار دادن این اشیای نمادین باستانی به عنوان معیاری برای سنجش سطح آگاهی و شناخت انسان به تنهایی کافی نمی‌باشد. از این جهت که ممکن است جمعیت‌های انسانی با ظرفیت‌های برابر در محیط‌های مختلف حضور داشته باشند؛ ولی هرکدام بر اساس شرایط محیطی و عوامل دیگر اشیایی متفاوت برای پیشبرد زندگی تولید کنند. ابداع، تولید، کاربرد و استفاده از جسم تولیدشده، چه به صورت طبیعی چه مصنوعی در هر منطقه بسته به جغرافیا، محیط زیست و عوامل مؤثر دیگر متغیر می‌باشند و نمی‌توان با دیدگاهی خطی حضور و عدم حضور منطقه‌ای اقلام مختلف را در تاریخ تطوری بررسی کرد. تولیدات نمادین نیز از این قاعده مستثنی نیستند. از این منظر باید در نظر داشت که هر شیئی که توسط انسان برای استفاده نمادین و یا کاربردی تولید می‌شود، روندی ساده به پیچیده دارد، نه برعکس. با این دیدگاه، فرضیه‌هایی که اعتقاد بر حضور ناگهانی و بدون پیش‌زمینه‌ی قبلی در خصوص تولید اشیاء دست‌ساز انسان را دارند، اساس و پایه‌ی نظریه‌ی تطور را نادیده می‌گیرند. این مهم که انسان‌های باستانی برای تولید اولین آثار به اصطلاح هنری خود چه روندی را طی نموده‌اند، همچنان به‌طور مشخص مشهود نیست، با این وجود مشخص است که عوامل متعدد در شکل‌گیری پیچیدگی‌های رفتاری انسان مؤثر می‌باشند.

فرضیه‌ی انقلاب شناختی با این فرض که بقایای مادی نمادین به طور انفجاری با محدوده‌ی زمانی خاص در انسان هوشمند ایجاد شده‌اند، این

انسان‌های هوشمند از همان ابتدا ظرفیت‌های شناختی متفاوت مورد نظر محققان را داشته‌اند و پس از خروج از آفریقا ظرفیت‌های متنوع خود را نیز به دیگر نقاط کره‌ی زمین انتقال داده‌اند. از این جهت می‌توان تغییرات فرهنگی هوشمندها را بر اساس مکان و زمان حضور آن‌ها در قسمت‌های مختلف قابل سکونت درک کرد، اما نمی‌توان این تغییرات را ناشی از حضور دو انسان هوشمند، یکی با جسم مدرن و دیگری با تفکر مدرن در نظر گرفت. در این راستا، با بررسی تنها بقایای زیورآلات ایران، بر اساس انطباق زمانی و مکانی با گسترش هوشمندها از آفریقا به سایر نقاط جهان و حضور واضح مدرنیته‌ی رفتاری فرض شده در آفریقا هزاران سال زودتر از اوراسیا، این فرضیه مورد قبول می‌باشد. با این حال همان‌طور که گفته شد، نیاز به تحقیقات گسترده‌تر و برخورد علمی‌تر با این گونه از بقایا وجود دارد. همچنین باید در نظر گرفت که در بسیاری از موارد نتیجه‌گیری زود هنگام می‌تواند راه را برای ورود دیدگاه‌های جدید و روش‌های تحقیقاتی نو ببندد. فرضیات و مدل‌هایی که تنها بر اساس یکی از مفاهیم انحصاری زیست‌شناسی، شناخت، محیط‌زیست، جمعیت‌شناسی و غیره ایجاد می‌شوند، نمی‌توانند به تنهایی قالبی مناسب برای توصیف سیستم‌های پیچیده‌ای مثل رفتار و فرهنگ انسانی باشند. بر این اساس برای ارائه‌ی نتایج بهتر نیاز به پیشرفت روش‌های علمی، تحقیقاتی، آزمایشگاهی، پژوهش‌های متمرکز و ایجاد مدل‌های جامع‌تر در راستای اهداف مشخص وجود دارد.

انسانی هوشمند در محوطه‌های اروپایی، مفهومی در قالب انقلاب شناختی به انسان هوشمند ۴۰ هزار سال پیش داده شد و انسان هوشمند به دو دسته‌ی انسان هوشمند و انسان هوشمند تقسیم شد. با این وجود در حال حاضر به طور گسترده‌تری پذیرفته شده است که بین پیچیدگی‌های مادی و پیچیدگی‌های شناختی رابطه‌ی مستقیم وجود ندارد. برای نمونه حضور گسترده‌ی زیورآلات در محوطه‌ای خاص، به معنای پیدایش ذهنی برتر نمی‌باشد. به این منظور، فرضیه‌ی انقلاب انسانی به دلایل، نادیده انگاشتن بقایای آفریقا، برتر شمردن منطقه‌ی اروپا، نبود شواهد فسیلی که توضیحی برای تغییرات درون مغزی هوشمندهای اروپایی باشد و از همه مهم‌تر ایجاد رابطه‌ای مستقیم بین پیچیدگی‌های رفتاری و مادی، ناتوان و غیر قابل استفاده می‌باشد. فرضیه‌ی گونه‌های چندگانه، پیدایش دشواری‌های مادی در محوطه‌های منتسب به نئاندرتال‌ها را نوعی نشانه بر وجود پیچیدگی‌های شناختی می‌داند که همان‌طور که اشاره شد، حضور و عدم حضور این بقایا به تنهایی نمی‌تواند عاملی مطمئن برای نتیجه‌گیری در این باره باشد. از این جهت نیاز به مطالعات گسترده‌تر و علمی‌تر احساس می‌شود. همچنین در محوطه‌های منتسب به نئاندرتال‌های ایران تاکنون هیچ بقایایی از زیورآلات و شاخص‌های اصلی مدرنیته‌ی رفتاری فرض شده مشاهده نمی‌شود، از این جهت در حال حاضر پاسخی برای چگونگی عملکردهای شناختی انسان‌های نئاندرتال در ایران وجود ندارد. فرضیه‌ی آخر، مدل فرآیند تجمعی تدریجی تطور نشان می‌دهد که

پی‌نوشت‌ها

- | | | | |
|---|-------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------|
| 49. Aterian. | 50. Levantine Mousterian. | 1. Cognitive Capacity. | 2. Symbolic Behavior. |
| 51. Sibudu. | 52. Kwazulu-Natal. | 3. Cueva De Altamira. | 4. Rouffignac Cave. |
| 53. Bizmoune. | 54. Late Middle Pleistocene. | 5. Grotte Chauvet-Pont D'Arc. | |
| 55. Tritia Gibbosula. | 56. Qafzeh Cave. | 6. Homo Sapiens Sapiens. | 7. Multiple Species Model. |
| 57. Skhul. | 58. Acanthocardia Deshayesii. | 8. Modernity Revolution. | |
| 59. Laevicardium Crassum. | 60. Pecten Jacobaeus. | 9. Cumulative Evolutionary Process. | |
| 61. Thanatocoenosis. | | 10. Skeleton. | 11. Fine Arts. |
| اصطلاحی از زبان یونانی به معنای مرگ رایج می‌باشد. این اصطلاح برای همه‌ی فسیل‌هایی به کار می‌رود که در یک سایت جاسازی شده‌اند. این فسیل‌ها ممکن است که هیچ ارتباطی با هم نداشته و مربوط به زیستگاه‌های مختلف باشند که بر اساس شرایط محیطی در یک بافتار قرار گرفته‌اند. | | 12. Minor Arts. | 13. Hand-Axes. |
| 62. Krapina. | | 14. Portable/Parietal Art. | 15. Material Culture. |
| 63. Haliaeetus [Haliaeetus] Albicilla. | | 16. Semiotics. | 17. Palaeolithic. |
| 64. Cueva De Los Aviones. | 65. Grotte Du Renne. | 18. Cognition. | 19. Chaîne Opératoire. |
| 66. Fumane Cave. | 67. Bacho Kiro. | 20. Édouard Lartet. | 21. Henry Christy. |
| 68. Grotta Del Cavallo. | 69. Tor Fawaz. | 22. Gustave Chauvet. | 23. Charente. |
| 70. Üçağızlı Cave. | 71. Foradada. | 24. Paul Ficher. | 25. Utilitarian. |
| 72. Frank Hole. | 73. Kent Flannery. | 26. Henri Ficher. | 27. Masdazil. |
| 74. Microwear. | 75. Techno-Economic. | 28. The Grammar of Ornament. | |
| 76. Abrasion. | 77. Scraping. | 29. Owen Jones. | 30. Alois Riegl. |
| 78. Debitage. | 79. Didacna. | 31. Problems of Style. | 32. Christian Zervos. |
| 80. Cerastoderma. | 81. Mezmaiskaya Cave. | 33. Aolo Graziosi. | 34. Alexander Marshack. |
| 82. Cardiidae Bivalve. | 83. Enidae Gastropod. | 35. Mitochondrial Eve. | 36. Speciated. |
| 84. Undertheorized. | 85. Epistemological. | 37. Palaeoanthropologists. | 38. Exosomatic. |
| 86. Clade. | 87. Ecological Niche. | 39. Depictions. | 40. Biface. |
| 88. Terrence W. Deacon. | 89. Le «Balzac» de Rodin. | 41. Blombos Cave. | 42. Qafzeh and Skhul. |
| | | 43. Oued Djebbana. | 44. Grotte des Pigeons. |
| | | 45. Rhafas. | 46. Ifri N'Ammar. |
| | | 47. Contrebandiers. | 48. Nassarius Kraussianus Tick. |

Davies, S. (2021). Behavioral Modernity in Retrospect. *Springer Nature*, 40(1), 221-232, [https://doi.org/10.1007/s11245-019-09671-4]

Deacon, T. W. (1997). *The Symbolic Species: The Coevolution of Language and the Brain*. New York, NY: W.W. Norton.

Fischer, H. (1897). Quelques Remarques sur les Coquilles Quaternaires Récoltées par M.E. Piette dans la grotte du Mas d'Azil (Ariège). *Journal de Conchyliologie* 45, 193-202.

Fischer, P. (1876). Sur la conchyliologie des caverns. *Bulletins de la Société d'Anthropologie de Paris*, 11, 181-186.

Fischer, P. (1887). Manuel de conchyliologie et de paléontologie conchyliologique ou Histoire Naturelle des Mollusques Vivants et Fossiles. Harvard University press.

Graziosi, P. (1960). *Paleolithic art*. London, UK: Faber and Faber.

Henshilwood, C. S., D'Errico, F., Niekerk, K. L. V., Coquinot, Y., Jacobs, Z., Lauritzen, S. E., Menu, M., & García-Moreno, R. (2011). A 100,000-Year-Old Ochre-Processing Workshop at Blombos Cave, South Africa. *Science*, 6053(334), 219-222.

Henshilwood, C. S., D'Errico, F., & Watts, I. (2009). Engraved ochres from the Middle Stone Age Levels at Blombos Cave, South Africa. *Journal of Human Evolution*, 1(57), 27-47.

Henshilwood, C. S., & Marean, C. W. (2003). The Origin of Modern Human Behavior: Critique of the Models and their Test Implications. *Current Anthropology*, 5(44), 627-651.

Heydari, M., Guerin, G., Zeidi, M., & Conard, N. J. (2021). Bayesian Luminescence Dating at Ghār-e Boof, Iran, Provides a New Chronology for Middle and Upper Paleolithic in the Southern Zagros. *Journal of Human Evolution*, 151(102926), 1-15. [https://doi.org/10.1016/j.jhevol.2020.102926]

Highama, T., Jacobi, R., Juliend, M., Davidd, F., Basella, L., Wood, R., Daviese, W., & Ramseya, C.B. (2010). Chronology of the Grotte du Renne (France) and Implications for the Context of Ornaments and Human Remains within the Châtelperronian. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 47(107), 20234-20239.

Hoffmann, D.L., Standish, C. D., García-Diez, M., Pettitt, P. B., Milton, J. A., Zilhão, J., Alcolea-González, J. J., Cantalejo-Duarte, P., Collado, H., de Balbín, R., Lorblanchet, M., Ramos-Muñoz, J., Weniger, G. C., & Pike, A.W.G. (2018). 'U-Th dating of carbonate crusts reveals Neandertal origin of Iberian cave art'. *Science*, 6378 (359), 1-4. [https://www.science.org/doi/10.1126/science.aap7778]

Jones, O. (1856). *The Grammar of Ornament*. London, UK: Bernard Quaritch.

Kissel, M., & Fuentes, A. (2018). Behavioral Modernity' as a Process, not an Event, in the Human Niche. *Time and Mind*, 2(11), 163-183.

Manca, L., Mashkour, M., Shidrang, S., Averbouha, A., & Biglari, F. (2018). Bone, Shell Tools and Ornaments from the Epipaleolithic Site of Ali Tappeh, East of Alborz Range, Iran. *Journal of Archaeological Science*, 21, 137-157. https://doi.org/10.1016/j.jas.2017.11.011

فهرست منابع

درباب، سمن؛ وحدتی‌نسب، حامد (۱۳۹۳)، انسان نئاندرتال: مرگ و مرگ-آگاهی، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۴(۱)، ۱۳۱-۱۴۹. doi: 10.22059/ijar.2014.55492

شیدرنگ، سونیا (۱۳۸۵)، اشیای تزئینی اوایل دوره‌ی پارینه‌سنگی جدید از غارهای یافته و پاسنگر، لرستان، باستان‌شناسی و تاریخ، ۲۱(۱)، ۳۸-۴۴. شیدرنگ، سونیا (۱۳۹۸)، زاگرس در دوران پارینه‌سنگی جدید، بنیاد ایران-شناسی، تهران.

وحدتی‌نسب، حامد؛ آریامنش، شاهین (۱۳۹۴)، باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران از آغاز تا سپیده دم روستانشینی. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

Bar-Yosef Mayer, D. E., Vandermeersch, B., & Bar-Yosef, O. (2009). Shells and Ochre in Middle Paleolithic Qafzeh Cave, Israel: Indications for Modern Behavior', *Journal of Human Evolution*, 3(56), 307-314.

Bednarik, R. G. (2008). Beads and Cognitive Evolution. *Time and Mind: The Journal of Archaeology, Consciousness and Culture*, III(1), 285-318.

Chase, P. G. (1994). On Symbols and the Palaeolithic. *The University of Chicago Press*, 5(35), 627-629.

Chase, P. G., & Dibble, H. L. (1987). Middle Paleolithic Symbolism: A Review of Current Evidence and Interpretations. *Journal Of Anthropological Archaeology* 6(3), 263-296.

Chauvet, G. (1910). ivoires et bois de renne ouverts de la Charente, hypothèses palethnographiques. *PARCOURIR LES COLLECTIONS*, 2(13), 239-240.

Cochran, M. D., & Beaudry, M. C. (2006). Material culture studies and historical archaeology. In D. Hicks & M. C. Beaudry (Eds.), *Historical Archaeology* (pp. 191-204). Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Conard, N. J., & Ghasidian, E. (2011). The Rostamian cultural group and the taxonomy of the Iranian Upper Paleolithic. In N. J. Conard, P. Drechsler, & A. Morales (Eds.), *Between Sand and Sea: The Archaeology and Human Ecology of Southwestern Asia; Festschrift in Honor of Hans-Peter Uerpmann* (pp. 33-52). Kerns Verlag.

Conard, N. J., & Zeidi, M. (2019). New research on the Palaeolithic occupation of Ghae-e Bood, Fars Province. *Archaeology*, 4(3), 7-16. [http://archj.richt.ir/article-10-287-en.html]

Coon, C. S. (1951). Cave explorations in Iran, 1949. Philadelphia, PA: University of Pennsylvania.

D'Errico, F. (2003). The Invisible Frontier. A Multiple Species Model for the Origin of Behavioral Modernity. *Journal of Evolutionary Anthropology*, 4(12), 188-202.

D'Errico, F., Henshilwood, C., Vanhaeren, M., & Niekerk, K. Van. (2005). Nassarius kraussianus shell beads from Blombos Cave: Evidence for Symbolic Behaviour in the Middle Stone Age. *Journal of Human Evolution*, 1(48), 3-24.

D'Errico, F., Vanhaeren, M., & Wadley, L. (2008). Possible Shell Beads from the Middle Stone Age layers of Sibudu Cave, South Africa. *Journal of Archaeological Science*, 10(35), 2675-2685.

- Sehassch, E. M., Fernandez, P., Kuhn, S., Stiner, M., Mentzer, S., Colarossi, D., Clark, A., Lanoe, F., Pailles, M., Hoffmann, D., Benson, A., Rhodes, E., Benmansour, M., Laissaoui, A., Ziani, I., Vidal-Matutano, P., Morales, J., Djellal, Y., Longet, B., Hublin, J. J., Mouhiddine, M., Rafi, F. Z., Worthey, K. B., Sanchez-Morales, I., Ghayati, N., Bouzouggar, A. (2021). Early Middle Stone Age Personal Ornaments from Bizmoune Cave, Essaouira, Morocco, *Science Advances*, 39(7), 1-10. [https://www.science.org/doi/10.1126/sciadv.abi8620]
- Steele, T. E., Alvarez Fernandez, E., & Hallett Desguez, E. (2019). Special Issue: Personal Ornaments in Early Prehistory, *PaleoAnthropology Society*, 2019, 24-51. [doi:10.4207/PA.2019.ART121]
- Sterelny, K. (2011). From Hominins to Humans: How Sapiens Became Behaviourally Modern. *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 366(1566), 809 – 822.
- Sterelny, K. (2017). Artifacts, Symbols, Thoughts. *Biological Theory*, 4(12), 236 – 247.
- Tylén, K., Fusaroli, R., Rojo, S., Heimann, K., Fay, N., Johannsen, N. N., Riede, F., & Lombard, M. (2020). The Evolution of Early Symbolic Behavior in Homo Sapiens, *PNAS*, 9(117), 4578-4584. [https://doi.org/10.1073/pnas.1910880117]
- Vahdati Nasab, H., Jayez, M., Hojabri Nobari, A., Khademi Nadooshan, F., Ilkhani, H., & Mahfroofi, A. (2011). Komishan Cave, Mazandaran, Iran: an Epipalaeolithic and later site on the southern Caspian Sea, *Antiquity* 328(085), 1-3.
- Vahdati Nasab, H., Nikzad, M., Jayez, M., Hashemi, M., Knapp, Z., Sykes, N., Zareh Khalili, M., Ilkhani Moghaddam, H., Bakhtiari Nasab, F., & Olszewski, D.I. (2020). Komishan Cave: A Mesolithic and Later Settlement on the Southeastern Shore of the Caspian Sea. Iran, *Ancient Near Eastern Studies*, 57, 97-121. [https://doi.org/10.2143/ANES.57.0.3288614]
- Vanhaeren, M., & D'Errico, F. (2006). Aurignacian ethnolinguistic geography of Europe revealed by personal ornaments. *Journal of Archaeological Science*, 8(33), 1105-1128.
- Vanhaeren, M., D'Errico, F., van Niekerk, K. L., Henshilwood, C. S., & Erasmus, R. M. (2013). Thinking Strings: Additional Evidence for Personal Ornament Use in the Middle Stone Age at Blombos Cave, South Africa, *Journal of Human Evolution*, 6(64), 500-517.
- Vanhaeren, M., Wadley, L., & D'Errico, F. (2019). Variability in Middle Stone Age symbolic traditions: the marine shell beads from Sibudu Cave, South Africa, *Journal of Archaeological Science*, 1(27): 1-17. [doi:10.1016/j.jasrep.2019.101893]
- White, L. A., (1944). The Symbol: The Origin and Basis of Human Behavior. *Institute of General Semantics*, 4(1), 229-237.
- White, R. (2007). Systems of Personal Ornamentation in the Early Upper Palaeolithic: Methodological Challenges and New Observations. In P. Mellars, K. Boyle, O. Bar-yosef, & C. Stringer (Eds.), *Rethinking the Human Revolution* (pp. 287-302). Cambridge, UK: McDonald Institute for Archaeological Research.
- Zervos, C. (1959). *L'art de l'époque du Renne en France*. 16/j.jasrep.2018.06.023
- McBurney, C. B. M. (1969). The Cave of Ali Tappeh and the Epi-Palaeolithic in N.E. Iran. *The Prehistoric Society*, 12(34), 385-413.
- McBrearty, S., & Brooks, A. S., (2000). The revolution that wasn't: a new interpretation of the origin of modern human behavior. *Journal of Human Evolution*, 5(39), 453-563.
- Mellars, P. (2010). Neanderthal symbolism and ornament manufacture: The bursting of a bubble?. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 107(47), 20147-20148.
- Miller, J. M., Sawchuk, E. A., Reedman, A. L. R., & Willoughby, R. (2018). Land Snail Shell Beads in the Sub-Saharan Archaeological Record: When, Where, and Why?, *African Archaeological Review*, 3(35), 347-378. https://doi.org/10.1007/s10437-018-9305-3
- Montón-Subías, S., & Hernando, A. (2017). Modern Colonialism, Eurocentrism and Historical Archaeology: Some Engendered Thoughts. *European Journal of Archaeology*, 3(21), 455-471.
- Moro Abadía, O., & Gonzalez Morales, M. R. (2010). Redefining Neanderthals and Art: an Alternative Interpretation of the Multiple Species Model for the Origin of Behavioural Modernity. *Oxford Journal of Archaeology*, 3(29), 229-243.
- Moro Abadía, O., & Nowell, A. (2014). Palaeolithic Personal Ornaments: Historical Development and Epistemological Challenges. *Journal of Archaeological Method and Theory*, 3(22), 952-979.
- Otte, M., Biglari, F., Flas, D., Shidrang, S., Zwyns, N., Mashkour, M., Naderi, R., Mohaseb, A., Hashemi, N., Darvish, J., & Radu, V. (2007). 'The Aurignacian in the Zagros region: new research at Yafteh Cave, Lorestan, Iran', *antiquity* 311(81), 82-96.
- Peresani, M., Vanhaeren, M., Quaggiotto, E., Queffelec, A., & D'Errico, F. (2013). An Ochered Fossil Marine Shell From the Mousterian of Fumane Cave, Italy, *PloS One*, 8(7), 1-15.
- Powell, A., Shennan, S., & Thomas, M.G. (2009). Late Pleistocene Demography and the Appearance of Modern Human Behavior, *Science*, 5932(324), 1298-1301.
- Radović, D., Sršen, A. O., Radović, J., & Frayer, D. W. (2015). Evidence for Neandertal Jewelry: Modified White-Tailed Eagle Claws at Krapina, *PloS One*, 10(3), 1-14.
- Robert, P., & Stewart, A. B. (2018). Defining the 'generalist specialist' niche for Pleistocene Homo sapiens. *Nature Human Behaviour*, 2(8), 442-550.
- Romagnoli, F., Martini, F., & Sarti, L. (2015). Neanderthal Use of Callista chione Shells as Raw Material for Retouched Tools in South-east Italy: Analysis of Grotta del Cavallo Layer L Assemblage with a New Methodology, *Journal of Archaeological Method and Theory*, 4(22), 1007-1037.
- Scerri, M. L. E., & Will, M. (2023). The revolution that still isn't: The origins of behavioral complexity in Homo Sapiens. *Journal of Human Evolution*, 179, 1-19. [https://doi.org/10.1016/j.jhevol.2023.103358]

هنر و بقایای زیورآلات پارینه‌سنگی ایران از منظر سه فرضیه اصلی درباره
خاستگاه‌های ظرفیت‌شناختی در انسان

Danielf, F., Dayetf, L., Doukag, K., Highamg, T. F. G. ,Martinez-
Sánchezh, M. J., Montes-Bernárdezi, R., & Murcia-Mascarósj, S.
(2010). Symbolic Use of Marine Shells and Mineral Pigments by
Iberian Neandertals', *Pnas Usa*, 107(3), 1023-1028.

Paris: Cahier d'Art.

Zilhão, J. (2012). *Personal Ornaments and Symbolism Among
the Neanderthals*. London, UK: Elsevier.

Zilhão, J., Angeluccib, D. E., Badal-Garcíac, E., D'Errico, F.,